



امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

شماره بیست و یکم

یکشنبه ۱۷ سرطان ۱۳۷۵

۷ جولای ۱۹۹۶ م

۲۱ صفر المظفر ۱۴۱۷ هـ ق

حضرت صاحب مجددی رهبر جبهه اسلامی نجات
در مراسم فاتحه دگر جنرال رسول پهلوان:

آن های که چناب مولوی ثوره را
به خدمات رسانده و جنرال
رسول پهلوان را شهید کردند.

روز دوشنبه هفته گذشته، مراسم فاتحه ای به مناسبت
شهادت دگر جنرال رسول پهلوان، از سوی شورای عالی
هماهنگی در مسجد سپین جماعت، در شهر پشاور برگزار
گردید.

در این مراسم که از ساعت ۹ قبل از ظهر تا ۱۲ ظهر
ادامه داشت، جمعیت عظیمی از مهاجرین، رهبران احزاب
و شخصیت های جهادی به شمول پیر سید احمد
گیلاتی رهبر محاذ ملی محترم قاضی امین وقاد ص ۷

استاد خلیلی دبیر کل ج. و. ا. ا. در مصاحبه با BBC:

ما همیشه گفته ایم که جنگ و اداهه آن، هیچ وقت گره گشای مشکلات نیست، دیالوگ و تفاهم از دید ما مورد قبول و تأیید است

در تمام مدت، در مذاکرات خود با جناحهای مختلفی که با ما مشکلات داشتند،
چه آقای ربانی، چه جناح دیگری که با آقای ربانی در گیر است؛ یعنی طالبان،
ما تفاهماتی داشته ایم و از این بعد هم این دیالوگ را تعقیب می کنیم.

استاد خلیلی دبیرکل ج. و. ا. ا. در گفتگویی با رادیوی BBC و جمعیت اسلامی فرمودند:
شامگاه روز چهارشنبه ۱۳۷۵/۴/۱۵ در باره ائتلاف حزب اسلامی دوستی که بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی پس از سالها ص ۷

مسعود با منتفذين پروان گفت:

من کار خام نمی کنم. انتظار روزی را بکشید که حکمتیار مثل
اکبری و سیاف برای ملاقات من ساعت ها پشت دروازه من بایستد

به تعقیب توافق اداره کابل با حزب اسلامی و بخش خبر ورود انجینر حکمتیار امیر حزب اسلامی به کابل،
مسعود در یک دیداری با منتفذين تاجک ولایت پروان در جبل السراج، در جواب اعتراض آنان به این
توافقتنامه، پاسخ می گوید: بگذارید زمان بگذرد آن وقت روشن خواهد شد که مسعود کار خام نمی کند
حکمتیار به روزی خواهد افتاد که مثل سیاف و اکبری، ساعت ها پشت دروازه من برای ملاقات، انتظار
بکشد.

یک منبع مطلع خبر داد که در هفته گذشته، قبل از ورود حکمتیار امیر حزب اسلامی به کابل در
ص ۷

اولین نماز سیاسی عبادی جمعه به امامت حضرت آیه ا...
صادقی پروانی ریاست محترم شورای عالی نظارت ج. و.
ا. ا. در مسجد تولواره، بامیان اقامه گردید

روز جمعه هفته گذشته اولین نماز جمعه در شهر باستانی بامیان، با حضور انبوه مردم متدین
شهر بامیان به امامت حضرت آیه ا... صادق پروانی ریاست محترم شورای عالی نظارت حزب
وحدت اسلامی، برگزار گردید.

بر اساس گزارش واصله از شهر باستانی بامیان، در این مراسم سیاسی، عبادی که با
حضور مقام رهبری، اعضای شورای عالی نظارت و مرکزی، پرسونل و مسئولین شعبات و دواير
حزبی و ولایتی، تدویر یافت ابتدا حجة الاسلام و المسلمین عنايی، عضو شورای مرکزی ج. و. ا.
۱. و معاون کشته فرهنگی، پیرامون اهمیت ورزش نماز و نقش آن در بیداری جامعه ص ۷

ما صلح می خواهیم اما تنظیم ها در غم تقسیم چوکی ها هستند

مردم می گویند ما به کسی احترام قایل هستیم که ما را از گرسنگی و جنگ نجات دهد

اعظم در هوتل انتر کانتیننتال کابل است: در
این راپورتاژ، خوانندگان عزیز، صدای مردم را
می شنوند که از میان دود و آتش و هیاهوی ورود
کاروان، صلح را تقاضا دارند. صلحی که نه تنها
ص ۷

راپورتاژ حاضر، گزارش عینی خبرنگار امروز ما از لحظات ورود
کاروان امیر حزب اسلامی در کابل و مراسم تحلیف او به عنوان صدر

جنرال باینده معاون دفتر نمایندگی جنبش ملی اسلامی
در اسلام آباد در مصاحبه تلفونی با امروز ما:

هیئتی از جانب جنبش ملی اسلامی به کابل فرستاده نشده.

خبر فرستادن هیئت به کابل، پرویا کند اداره کابل است

بدنبال شایع شدن خبر فرستادن هیئت از جانب جنبش ملی اسلامی
به کابل و نشر آن از رادیوها و روز نامه ها، اداره امروز ما، با جنرال
باینده مسئول ریاست خارجه جنبش ملی اسلامی مصاحبه تلفونی ص ۸

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

صداقت پیش شرط تفاهم است

تفاهم یک ضرورت حیاتی در زندگی اجتماعی انسان است. اما برای حصول
تفاهم، تنها بکار بردن الفاظ و عبارات کافی نیست. مخصوصاً در حوزه سیاست
که همیشه قایل به سرکشی دارد، صداقت در گفتار و رفتار، اولین پیش شرط
تفاهم است. وقتی نفاق و دو رویی در گفتار و کردار، راه پیدا می نماید، به
مشابه آتشی در خرمن هیزم، بذر های تفاهم را در زمینه روابط، اجتماعی و
سیاسی خاکستر می نماید.

قحطی تفاهم در فصلی خود را بر جامعه تحمیل می نماید که دروغ و دو رویی،
سایه های شوم و تیره خود را بر فضای روابط اجتماعی، گسترده باشد. اگر
بخواهیم این فضا بشکند اولین اقدام، گذاشتن گام راستی در میدان زندگی است.
از رفتار کج دار در پناه گفتار شیرین، جز تشدد روابط و شتاب گرفتن گریز از
همدیگر، برآیند دیگری را نباید توقع نمود.

چگونه می توانیم باور کنیم که اداره کابل صلح می خواهد؟
با همان سرعت و دستپاچگی که هیئت های این اداره به بامیان می رود، از
صلح و آشتی سخن می گوید و برای ملیت های محروم اشک می ریزد، طیاره های
آن برای کشتن فرزندان هزاره امکانات جنگی انتقال می دهد.

(ص ۶)

در این شماره میخوانید

اربعین حسینی تجلی ...

جرا مسعود در مراسم تحلیف ...

بحران ملی افغانستان

ص ۴

به نفع جامعه تشیع نمی دانیم که کسی به نام هزاره، سید، قزلباش، بلوچ و تاجک چیزی را مطرح کند و نفاق اندازی نماید و
هر کس هم که این مسأله را دامن بزند، من یقین دارم و اعلان می کنم که مزدور بیگانه است. این موضع ما است.

(رهبر شهید در مراسم تحلیف از شهدا)

ع. ب

اربعین حسینی تجلی پیروزی خون بر شمشیر

کریلا آرام وی صدا، خموش و ساکت در خود فرو رفته است. طنین شق و شک و چکا چک شمشیر ها که شیارهای خون راه می انداخت، دیگر موسیقی دل نواز گوشهانیست. شهیدان با انجام رسالت سرخ خویش در بستر گرم خون فروخته اند. اهلیت که مجموعه از زنان و کودکان اند به اسارت جلا رفته اند تا با گردش در بازار فاجعه، پیام آور شهیدان برای گوشه‌های بی خبر از حادثه باشند؛ زیرا که:

« هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام! رسالت نخستین را حسین و یارانش امروز (عاشورا) گذاردند، رسالت خون را. رسالت دوم، رسالت پیام است، پیام شهادت را به گوش دنیا رساندن است. زبان گویای خون های جوشان و تن های خاموش، در میان مردگان متحرک بودن است. رسالت پیام از امروز (عاشورا) عصر آغاز می شود. این رسالت بر دوشهای ظریف یک زن «زینب»: زنی که مردانگی در رکاب او جواغردی آموخته است و رسالت زینب دشوار تر و سنگین تر از رسالت برادرش... زینب رسالت رساندن پیام شهیدان زنده اما خاموش را به دوش گرفته است؛ زیرا پس از شهیدان او بجا مانده است و اوست که باید زبان کسانی باشد که به تیغ جلاخان زبان شان بریده است. اگر یک خون پیام نداشته باشد در تاریخ گنگ می ماند و اگر یک خون پیام خویش را به همه نسلها نگذارد، جلا، شهید را در حصار یک عصر و یک زمان محبوس کرده است. اگر زینب پیام کریلا را به تاریخ باز نگوید، کریلا در تاریخ می ماند و کسانی که به این پیام نیازمندند از آن محروم

می ماند و کسانی که با خون خویش، با همه نسلها سخن می گویند، سخن شان را کسی نمی شنود؛ این است که رسالت زینب سنگین و دشوار است...»

زینب با کوله بار سنگین رسالت پیام بر دوش، می رود تا از چهره های دروغین نفاق، خدعه، و فریب اشرافیت که در نقاب اسلام پناه گرفته و با شمشیر اسلام ایمان را به شهادت رسانده است، پرده بر گیرد، نقابها را از رخ پایین کشد و وجدان های فروخته را با ابلاغ پیام خون کریلا تکان بدهد.

یزید در نقاب اسلام پناه گرفته، در کسوت امیر المؤمنین و خلیفه جهان اسلام جا گرفته، بادستاری قاضی شریع ها و فتاوی آنها هزاران شمشیر زن را صرف برای تقرب به خدا و پیامبر او به جنگ فرزند پیامبر آورده است. جمع بی شماری از آنها در اینجا آمده اند تا با خون حسین به پیشگاه خداوند تقرب بجویند و برخی دیگری هرچند برای رسیدن به مطامع پست دنیوی به جنگ حسین آمده اند ولی بر زبان شعار دین دارند و در کف شمشیر اسلام، خود را لشکر خدا می دانند و با کشتن حسین همدیگر را به بهشت بشارت می دهند! (یا خیل الله اربکی و بالجنة ابشری) لشکر خدا! برای رسیدن به بهشت، حسین را می کشند، بر اجساد کشته گانش، اسپ می رانند، سرش را به پایتخت کفر به سوغات می برند، ناموس خدا را جهت نمایش قدرت به بازار فاجعه می گردانند و این همه را به پای خدا و پیامبرش ختم می کنند و برای جامعه فروخته در گرداب جهل و بی خبری وانمود می نمایند که حسین را خدا کشت! حسین با شمشیر جدش پیامبر به قتل رسید. (قتل حسین ابن علی بسیف جد) زینب می داند اگر خون کریلا پیام رسانی نداشته باشد، پیام حسین، در کریلا می ماند و دستگاه کفر، با تحریف ماهیت انقلاب، آن افتخار و عظمت بی نظیر را به ننگ و نفرت برای تاریخ حسین بدل خواهد کرد. ضرورت دستگاه پیام و تبلیغ از همین جا ریشه می گیرد. زینب می رود تا با ابلاغ پیام خون برادر، پرده های فریب، تزویر، فسق و نفاق، رذالت و قساوت را دریده، خون های مرده را به جوش آورد، وجدان های خفته را بیدار سازد، افکار فاسد و تباه شده را اصلاح فرماید. زینب مشعل خونین عاشورا را به دوش می کشد تا خون برادر و پیام او را به وضاحت و روشنی آفتاب به ابدیت سپرده و حماسه کریلا را جاودانه سازد. این است که رسالت زینب سنگین است و دشوار.

زینب در عصر روز عاشورا تجلی می کند، در حالی که زنجیر اسارت را بر دوش دارد، صفوف مجهز و منسجم لشکر قدرقند را در اطراف و کاروان اسیران را در پی، می رود تا قبل از خشکیدن

خون برادر، باریختن قطراتی از آن خون در کالبد نیمه جان جامعه اسلامی موج آفریند. رود آرام و ساکت جامعه اسلامی را به خروش در آورد و بدینوسیله بنیان کاخ استبداد را به انهدام و نیستی کشاند.

زینب به سوی مرکز قدرت و اقتدار یزید درحالی که اسیر است پیش می رود، اما با هر گامی که بر زمین می گذارد و به کاخ فاجعه نزدیکتر می شود، تزلزل و شکست در نظام قدرقند یزیدی بیشتر پدیدار و هییدا می شود.

روز دوازدهم محرم بستر شهر پر فریب کوفه جهت پذیرائی اسیران آل محمد (ص) تزئین شده، ورود لشکریان فاتح را باجمعی اسیر انتظار می کشد. جهت نمایش قدرت عظیم، فتح و پیروزی بزرگ، اسیران را باطیل وشیپور، همراه با سرهای بریده کشته گان کریلا بر نوك نی، وارد شهر کوفه می نمایند. دریای از جمعیت قاشاچی موج میزند، شور و غوغا، سوت و فریاد، زمین و آسمان شهر را به نشانه سرور و شادمانی پر کرده است. ناگهان فرمان زینب برای سکوت سینه ها را حبس کرد، صدای زنگها و هیاهوها خاموش گشت، اسبها و مرکب ها همه گردن کشیدند. زینب سخن می گوید، در حالیکه خستگی های طاقت فرسای روز عاشورا و مسیر طولانی کریلا تا کوفه را در تن دارد و منظره های دلخراش اسیران و سرهای خونین شهیدان که بر نوك نی بالا رفته اند، را در پیش رو، با این همه، زینب پیام عاشورا را چنان با عظمت و پر صلابت القا می کند که گویی «علی» زنده شده و سخنان او از کام زینب می ریزد.

وقتی خطابه زینب که مفصل هم نیست به پایان می رسد، تاریخ نگار می نویسد: مردم را دیدم که انگشتان شان را به نشانه حسرت و تأسف و تحسر به دهان گرفته و می گزند، حلقه های مروارید اشک را چون باران از گونه های شان فرو می ریزند. شهر کوفه از همین جا آستان خیزشی میشود که اولین قربانی آن عاملین جنایت در کریلا بود.

اولین گام به سوی پیروزی بر داشته می شود، شهر کوفه از اینکه حسین را تنها گذاشته و بر وی شمشیر کشیده است، در آتش ندامت می سوزد و برای جبران گذشته ذلت بار جهت انتقام خون حسین آماد گمی می گیرند. زینب گام دوم را در جهت دریدن نقابهای دروغین و در مبارزه با تحریف قیام عاشورا در مجلس پر شکوه این زیاد بر می دارد. مجلس، با شکوه تمام و با حضور بزرگان کوفه، به نشانه جشن پیروزی، در دار الاماره این زیاد آراسته می گردد. این زیاد بر این باور است، که حوادث کریلا و اسارت، مقاومت زینب را شکسته، او را در برابر وی مرعوب و خاضع کرده است. اسیران را به عنوان نمایش قدرت و پیروزی به مجلس می آورند، اما هنگامی که زینب وارد مجلس می شود بر خلاف انتظار این زیاد، او نه به مانند یک اسیر که به مانند یک فرمانده پیروزی که صحنه های آتشین جنگ را با پیروزی پشت سر گذاشته است، با غرور و پر صلابت و با قامت رسا و بلند بدون اعتنا به این زیاد

و بدون اینکه به او سلام نماید از حضور وی می گذرد و به گوشه مجلس می نیشند. غرور و صلابت زینب که حضور روح حسین را در کالبد او نمایش می داد، این زیاد را در آتش حقارت و کینه می سوزاند در حالیکه سراسر وجود او یکپارچه خشم گشته است، می پرسد: این زن مغرور و متکبر کیست؟ در پاسخ می گویند: این زن، زینب دختر علی است. این زیاد جهت تحقیر این قهرمان دوره اسارت، با زخم زبان، به زینب می گوید: «سپاس خدای را که شما را رسوا و دورغ تان را آشکار کرد.» زینب بلا فاصله با کمال جرأت و شهامت در پاسخ می گوید: «سپاس مخصوص خدای است که ما را با شهادت و نبوت کرامت و عظمت بخشید» کلمات رد و بدل می شوند، هر کدام، از این کلمات مقصدی و هدفی دارند. این زیاد در صد وارونه جلوه دادن قیام عاشورا برای حضا است و زینب با این کلمات پیام عاشورا را برای اهل مجلس باز گو نموده و به مقابله با تحریف بر می خیزد. سخنان زینب چون شعله های آتش بر سر این زیاد فرود می آید، جوهره و ماهیت او را از نقاب بیرون می کشد و به نمایش اهل مجلس می گذارد.

رسالت زینب برای انجام رسالت، پایان نمی پذیرد. هر چند تا هنوز گامهای مهم را بر داشته اند ولی مرکز قدرت یزید «شام» همچنان دست نا خورده باقی مانده است و به پیام خون نیاز مند

ترند. زینب می رود تا شام را نیز تسخیر نماید. اما مردم شام که در ظل چندین و دهه حکومت سیاه بنی امید پرورش یافته اند بر خلاف کوفه، مردمی اند که عداوت و کینه ورزی شان نسبت به علی و خاندانش تا سرحد لعن و نفرین روز مره، به اوج و عمق خود رسیده است. از این جهت رسالت زینب در شام سنگین تر و دشوار تر است و سخن گفتن او با شامیان، مشکل تر و طاقت فرساتر است. چگونه می توان، با مردمی دردهای دل را در میان گذاشت، که در آغازین بر خورد، با مجمر آتش و خاکستر، کلوخ و سنگ به استقبال می آیند؛ ولی زینب مصمم و تردید نا آشنا، آرام و پیروز به سوی پایتخت ستم، قساوت و جلادی می رود تا با ابلاغ پیام عاشورا، موجی آنچنان توانا و نیرومند بیافریند که در کوتاهترین مدت، پایه های حکومت یزیدی را که تا عمق جان ودل شامیان نفوذ کرده و در آنجا استحکام یافته است، برکنند. کار نامه دستگاه تبلیغی قیام عاشورا، در شام مفصل است. زینب در مجلس یزید چه خطبه ایراد کرد، سخنرانی امام زین العابدین در مسجد جامع شام، در روز جمعه، چه موجی بر پا کرد، هریکی از اسرا که در واقع همه شان پیام رسان بودند، در کوچه ها، در خرابه ها، هنگامی که با مردم مواجه می شدند، چه می گفتند. داستان دور و درازی دارد که مجال ذکر آن در این مختصر نیست. مدت زمانی که پیام رسانان اسیر برای انجام رسالت پیام فرصت دارند محدود است و اندک ولی اثری که از خود برجای گذاشتند به عظمت و بزرگی یک تاریخ است. مسیر تاریخ تغییر می خورد ثمره چندین دهه زحمات پیگیر خاندان بنی امیه جهت استحکام پایه های حکومت، بریاد می رود، و مکتب حسین، که مکتب عملی اسلام است، در جریان تاریخ گذارده می شود.

چند صباحی از ورود کاروان اسارت در شام نمی گذرد که موج آگاهی، نفرت و انزجار عمومی شامیان را نسبت به یزید و خاندان بنی امیه، به بار آورده، ویدر عواطف، عشق، محبت به و مهرورزی نسبت حسین و اهل بیت، را در دل هزاران انسان شامی می کارد. تجلیات خصومت و کینه ورزی جایش را به اظهار عواطف و دوستی می سپارد. یزید احساس می کند که نفرت و انزجار عمومی آنچنان در برابر حکومت او تشدید شده است که اگر چاره ای نیاندیشد، موج تنفر به یک انقلاب، منجر خواهد شد. به این لحاظ از یک سوی

به اقدامات تیرنه کننده دست زده، هر صبح و شام همراه با زین العابدین در انتظار مردم ظاهر شده و نسبت به وی ابراز محبت می نماید، از وقوع فاجعه کریلا اظهار تأسف و تحسر نموده و آن را به زیاد نسبت می دهد، تا از خشم مردم بکاهد. از سوی دیگر تصمیم خود را مبنی بر آزادی ورهایی اسیران، برای زین العابدین گوشزد می نماید، و او را در انتخاب ماندن در شام و رفتن بسوی مدینه مخیر می گذارد. (البته یزید می داند که آنها برگشت به سوی مدینه را انتخاب می کنند، ورنه هیچ علاقه برای ماندن آنها در شام ندارد.) امام زین العابدین و زینب ضمن اعلام موافقت خود برای رفتن به مدینه، از وی در خواست می کنند که قبل از بازگشت به مدینه برگزاری مراسم سوگواری ابا عبدالله الحسین را، اجازه دهد. یزید هرچند می داند که مراسم عزاداری چیزی جز باز گویی جنایت و بیان تراژیدی کریلا نیست، ولی چاره ای جز پذیرش آن ندارد. مراسم سوگواری پس از سه روز پایان می رسد. کاروان اسیران سرشار از غرور پیروزی و ادای رسالت پیام، در حالیکه یزید را کاملاً تحجیر و خلع سلاح کرده، سیاست های او را به اقتضای کشانده و کانون های محبت و دوستی را در شامیان بر افروخته اند به سوی مدینه بر می گردند. بدینوسیله پیروزی خون بر شمشیر تحقق می یابد و حماسه کریلا به حیث یک جریان پیروز و ماندگار در صفحه تاریخ تجلی می کند.

اما کاروان اسیران هنوز هم رسالت خویش را پایان یافته تلقی نمی کنند، آنان مشعل خونین عاشورا را تا مدینه به دوش می کشند و در جای جای مدینه و در خانه خانه آن، این مشعل را بر می افروزند تا از این طریق، حماسه عاشورا را به ابدیت سپرده و آن را جاودانه تاریخ سازند و تا هر نسل نیازمندی و هر جامعه گرفتار و در بندی پاسخ به سوالات خویش را در آن بیابند و از آن پس فرزندان امام حسن و امام حسین و فرزندان زادگان ایشان و بالاخره شیعیان ایشان یکی پس از دیگری مشعل حماسه جاوید را به دوش کشیدند و در هر مسجد و منبری آن را بر پای داشتند. سر انجام هر سر زمینی کریلا شد، هر ماه محرم و هر روز عاشورا ویدنترتیب تاریخ هر زمین و هر زمان صحنه تقابل و درگیری حسین و یزید در تداوم خط هابیل و قابیل گردید.

اما یزید می داند که در جنگ و تقابل آشکار با حسین رفتن، همیشه پیروزی از حسین است. به این لحاظ تاکتیکش را

چرا مسعود در مراسم تحلیف و استقبال حضور نداشت؟

خبرنگار سوال می کند آیا ورود حکمتیار امیر حزب اسلامی و نیروهایش، موجب نگرانی نخواهد بود؟ مسعود در جواب می گوید: حکمتیار آنقدر نیرو در اختیار ندارد که موجب نگرانی شود.

با این جواب، این واقعیت واضح می شود که هنوز مسعود در اندیشه معادلات قدرت غرق است و در هر پروسه ای، بازوی نظامی اطراف قضیه را سبک و سنگین می نماید. پس مسعود با این فکر که حزب اسلامی از لحاظ نظامی، برای او تهدیدی به حساب نمی آید، ورود حزب اسلامی را به کابل، با سکوت و غیبت خود پذیرا می شود.

پذیرش، بدین خاطر که بار جنگ و قربانی های آن را از شانه های خود سبکتر نماید، غیبت، به این دلیل که هنوز قبولگار انجینیر حکمتیار رقیب دیرینه خود نمی تواند باشد و تلاش صورت خواهد گرفت که حزب اسلامی، به سرنوشت سیاف و جریان خیانت و معامله گرفتار شود. البته این واقعیت را هم نباید نادیده انگاشت که پروسه تفاهم و توافق اداره کابل با حزب اسلامی، بیشتر از سوی ربنانی با وساطت جمهوری اسلامی ایران و حسین احمد، امیر جماعت اسلامی پاکستان شکل گرفته است. و مسعود چندان رابطه نیکی با ربنانی ندارد. مخصوصاً بعد از انفجار انبار مهمات گارد ریاست جمهوری در ارگ که صدها نفر از نیروهای وفادار به ربنانی را قربانی نمود، رابطه این دو بیشتر به تشدد گذاشته است. بسیاری از آگاهان سیاسی، انفجار ارگ را به تشدید رابطه شورای نظار با جمعیت مربوط می دانند. اگر غیبت مسعود را ازین زاویه هم بررسی نماییم، فضای تفاهم حزب اسلامی، با اداره کابل تیره و پر از مخاطره می نماید.

ممکن است کسانی معتبر باشند که چرا یک چنین تصویر بد بینانه ای از قضایا ارائه می گردد. ممکن است وضعیت رقت بار مردم و فقر کمر شکن که هر روز ابعاد گسترده تر و تباها کننده تر می یابد، رهبران را به تأمل واداشته، از استراتژی مطلق اندیشانه شان، دست بردارند.

بلی ما نیز خواهان چنین چیزی هستیم، ما بسیار متأسفیم که چرا رهبران، روی معیار های انسانی تکیه نمی کنند. نو همیشه معادلات قدرت را، معیار تصمیم گیری های شان قرار می دهند. آرزوی روزی را می کشیم که همه افراد ملت از دید رهبران انسان و موجودات با کرامت تلقی شده، همه تصمیم گیری ها با تکیه به باورهای مردمی به پیش برده شود. لکن هنوز نشانه های از چنین حالت به چشم نمی خورد. باید زمان بگذرد و آزمون ها به محک بخورد.

خود واگذار نماید؟

ما در این جا از نقطه نظر اخلاقی بحث نداریم، چه اینکه اگر ازین زاویه به قضایای کشور نگریسته شود و اگر یک چنین فاکتورهایی می توانست مسعود را پایبند بسازد، آنچه که در کشور ما روان است هرگز جاری نمی گشت. پس منظور از الزامات فوق، ضرورت های پیشبرد جنگ است که برخلاف همه اصول اخلاقی و انسانی، به عنوان یک سیاست، پذیرفته شده است.

واقعیت این است که این ناگزیری برای مسعود وجود دارد که به این حالت نقطه پایان بگذارد. حالت جنگ تمام، کادر اصلی اردوی او را به نابودی تهدید می نماید. لکن باید اذعان نمود که مسعود لجوج تر از آن است که به این ناگزیری ها تن داده، به محرومیت خود در ساختار سیاسی کشور، پایان دهد. به نظر می رسد که مسعود در این مقطع تاکتیک عوض می کند. تاکتیک استتار و غیبت از صحنه، تنها راهی است که مسعود در اختیار دارد. امتناع او از پذیرش پست دولتی، نیز به همین معنی باید تفسیر شود.

مسعود مکانیزم رقابت ها و خصومت ها را در کشور، عمیقاً درک کرده است، به زعم او حزب اسلامی با گروه طالبان که فعلاً کابل را در محاصره خود دارد، هرگز قابل تجمع نیست. راکت باران روز چهارشنبه کابل نیز این واقعیت را نشان داد. بنا بر این سهم ساختن حزب اسلامی در اداره کابل به خصوص واگذاری پست وزارت دفاع به این حزب، خود به خود، این حزب را در جنگ علیه طالبان خواهد کشاند. دیده شود که انجینیر حکمتیار با ربنانی در برابر طالبان چه می کنند. این هم یک آزمون است و هم تنفسی برای مسعود.

به اعتقاد مسعود، نیروی جنگی در افغانستان تعیین کننده است و او در هر زمانی این نیرو را در اختیار دارد. از لحاظ تأمین مالی، مسعود بقدر کافی نوت های پنج هزاری و ده هزاری را به دالر تبدیل نموده است، ذخیره پولی فراوانی در اختیار مسعود است، پنجشیر و جبل السراج به انبار باروت و اسلحه تبدیل شده است. حزب اسلامی هم آنقدر نیرو ندارد که تهدیدی برای مسعود به حساب آید. جالب است که مسعود چندی پیش در جواب سوال خبرنگار، این عقیده را اظهار نموده بود.

سوال فوق، بستر بسیاری از اذهان را اشغال نموده است. دو دلیل عمده در رویش این سوال در زمینه اذهان علاقمند به مسایل افغانستان می تواند نقش داشته باشد.

دلیل اول این است که مسعود عامل محوری در بحران افغانستان و سیاست انحصار قدرت، شناخته شده است. همه ناظران سیاسی مسایل افغانستان و مردم این سامان معتقدند که مسعود محور اصلی اداره کابل و تعیین کننده استراتژی سیاست انحصار و حذف می باشد و نقش ربنانی در این اداره یک نقش سمبولیک است که مسعود صرفاً برای توجیه و مقبولیت عملکردهای خود، او را روی صحنه آورده است. بنا بر این خاتمه بحران و کنار گذاشتن استراتژی فوق، در مرحله اولی مستلزم توافق مسعود، باجریان مفاهمه و پذیرش دیگران می باشد. این جاست که عدم حضور مسعود در پروسه ای که یک طرف آن اداره کابل می باشد به معنی عدم ضمانت اجرای آن تلقی می گردد.

دلیل دیگر، سابقه خصومت آمیز مسعود با انجینیر حکمتیار امیر حزب اسلامی می باشد. حزب اسلامی و شورای نظار، حتی در دوره جهاد که حضور ارتش متجاوز سرخ، کنار گذاشتن همه اختلافات ذات البینی را، ایجاب می کرد، با رابطه خصومت آمیز خود، قربانی های بی رحمانه ای را از یکدیگر گرفتند. و ادامه همین خصومت ها باعث گردید که این دو جریان در بدو ورود به کابل، در مقابل هم قرار گیرند، در سایه تاریک یک چنین رابطه خصمانه است که عدم حضور مسعود در مراسم استقبالیه و تحلیف، ابر سیاهی را در فضای تفاهم و موافقه حزب اسلامی با اداره کابل بوجود می آورد.

خیلی ها معتقد بودند و تا کنون نیز چنین اعتقادی را دارند که مسعود برای ادامه اتوریتته شخصی و نقش محوری خود در ساختار سیاسی کشور، وزارت دفاع را به حیث تنها فاکتور قابل اطمینان، حاضر نیست به کسی دیگری واگذار نماید. او از طریق وزارت دفاع و اداره خاد بود که سیستم انحصاری خود را به پیش برده به طرد و نفی رقبای می پرداخت. با این وجود، به موجب توافقنامه ماهیپر باید وزارت دفاع به حزب اسلامی واگذار شود و قرار راپورهای واصله، این حزب، سپاؤون را بعنوان وزیر دفاع و کشمیر خان را بعنوان لوی درستیز، در نظر گرفته است، و اگر این پروسه، مطابق آنچه که توافق شده است، به پیش برود و وزارت دفاع به حزب اسلامی سپرده شود، ادامه قدرت محوری مسعود، با اشکالات جدی روبرو می گردد. چه اینکه مسعود با استفاده از عنوان وزارت دفاع به تمویل و تقویه اردوی شخصی خود می پرداخت. بودجه وزارت دفاع که باید صرف تشکیل اردوی ملی می شد، در طول بیش از چهار سال، در اختیار مسعود بوده و صرف ساختن یک اردوی نژادی در تقابل با دیگر ملیت ها، گردیده است.

در اختیار داشتن وزارت دفاع این امتیاز را به مسعود می داد که طرحهای نژادی و ضد ملی خود را جنبه رسمی داده از وجهه قانونی برخوردار باشد.

آیا مسعود حاضر است این امتیاز کلان را از دست بدهد؟ به نظر می رسد که گذشتن از این امتیاز کار آسانی نیست، اما ادامه داشتن چنین امتیازی هم چندان آسان نیست.

مسعود در شرایطی که جنگ های کمر شکن و سنگینی را، پشت سر گذاشته و حالا با یک جنگ کامل، روبرو می باشد مشکل است ادامه این روند را توجیه نموده، قربانی سنگینی را که این جنگها می طلبد، از فرزندان تاجک، آماده نماید. مخصوصاً در وضعیتی که برای این تسلسل، نقطه پایانی به نظر نرسد، یعنی همان چیزی را که مسعود در برابر خود به وجود آورده است. بنا بر این مسعود ضرورت دارد که به این حالت جنگ تمام، نقطه پایان بگذارد و اگر هم چنین چیزی میسر نباشد، حد اقل باید این بار سنگین قربانی را که هر روز فرساینده تر می شود از دوش نیروهای خود سبکتر نموده قسمتی از آن را به دیگران واگذار نماید. بدیهی است که این ایجاب در صورتی معمول می گردد که در کنار توزیع بار قربانی جنگ، امتیاز نسبی نیز منظور گردد.

حال سوال اینجاست که آیا این مجبوری تا حدی خواهد بود که مسعود از پست وزارت دفاع بگذرد و آن را به رقیب دیرینه

نگاهی کوتاه به سیمینار افغانستان و امنیت منطقه

در سیمینار تهران نیز از صلح و حل بحران کشور سخن به میان آمد و همگان از جنگ و کشتار در افغانستان اعلام انزجار نمودند ولی هیچگاه روی عامل و فاکتور اصل بحران تکیه نشد. همه از بیان آن طفره رفتند تو گویی از آن، هیچ نمی دانند، حل بحران از طریق دیالوگ و مذاکره، توصیه همگانی است ولی میکانیزم تفاهم همچنان در پرده ابهام باقی می ماند. به این لحاظ هیچ یکی از کنفرانسها و سیمینارها دست آورد روشن و مشخص را به همراه ندارد.

بر همه روشن است که امروز افغانستان از لحاظ سیاسی، نظامی و اجتماعی به چهار بخش عمده تقسیم شده است از هر کدام، حزب یا احزاب سیاسی، نمایندگی می نماید. تا کنون قدرتی که به محور اعتماد همه بخشها تبدیل شود به وجود نیامده و انحصار قدرت که یگانه عامل تجزیه و تفرق بخشهای مختلف افغانستان است، به شدت تقویت می شود. عامل اساسی بحران افغانستان عنصر انحصار قدرت سیاسی نظامی است که آقایان ربنانی و مسعود کلید آن را در اختیار دارند. بر این اساس تنها میکانیزم تفاهم بر داشتن انحصار قدرت سیاسی و برقراری عدالت سیاسی اجتماعی بر پایه حضور وسیع همه بخشهای افغانستان است.

با این همه وضاحت و روشنی باز هم می بینیم که در کنفرانسها و سیمینار ها همگان از تکیه کردن به عوامل زیر بنایی بحران کشور خجالت کشیده، با آب و تاب فراوان به مسایل روبنایی بحران کشور می پردازند و حتی تلاش به عمل می

سیمینار افغانستان و امنیت منطقه که به ابتکار وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در تهران برگزار شده بود پس از سه روز بحث در مورد راه حل بحران افغانستان با صدور بیانیه به کار خود پایان داد. این بیانیه بر لزوم حفظ تمامیت ارضی و استقلال افغانستان و ضرورت حل بحران این کشور در داخل افغانستان و ارسال کمکهای انسان دوستانه خارجی برای بازسازی افغانستان پس از بازگشت صلح و ثبات در این کشور تأکید می کند. نتیجه مشخص و روشن این سیمینار در واقع فقط یک چیز است: تأکید بر صلح و ثبات در افغانستان از طریق مذاکره و تفاهم بین گروههای افغانستان و حل بحران افغانستان در داخل این کشور.

این جمله زیبا و قشنگ آن قدر برای مردم افغانستان تکرار شده است که زیبایی خود را از دست داده، ملال آور و تهوع آفرین شده است. برای مردم افغانستان این جمله، مفهوم و ماهیت دیگری یافته و هر گاه سخن از صلح، مذاکره و تفاهم به میان می آید، مردم ما جنگ دیگری و قتل و کشتار دیگری را از پس آن به انتظار می نشینند تو گویی صلح و مذاکره به مفهوم جنگ است و تفاهم، یعنی قتل و کشتار.

همگان از صلح سخن می گویند و برای آن اشک تمساح می ریزند ولی هر کدام صلح را در حاکمیت خود و حذف دیگران از عرصه قدرت جستجو می نماید. هیچ کسی نیست که جنگ را محکوم ننماید ولی کمتر کسی است که به ذکر عوامل جنگ می پردازد و آن را محکوم می نماید.

بحران بین المللی افغانستان

جنگهای خونین و مصیبت بار اجتماعی در افغانستان همچنان ادامه دارد، جنگ و باران راکت ها هنوز هم در کابل و سایر نقاط کشور در روز، دهها قربانی از مردم میکشد. جنگ و ترازیدی خونبار اجتماعی نه تنها با گذشت زمان فروکش نمی کند، بلکه مداخلات خارجی ابعاد تازه نیز بدان جبهه بندی های جدید بخشیده و کشور را به صحنه رقابت قطب های نوین بین المللی تبدیل کرده است.

تبارز بحران و ادامه خصومت و جنگ در افغانستان به همان پیمانه که ریشه های داخلی دارد، از رقابت قطب های نوین بین المللی نیز ریشه می گیرد. مردم ما در اوضاع و بحران جاری، قربانی دو خصومت در بُعد داخلی و خارجی گردیده اند. در داخل افغانستان انحصارات حزبی با روشهای خشن نظامی و سیاست های نژادی مانع جدی استقرار صلح و تأمین عدالت سیاسی اجتماعی در این کشور است. جنگ داخلی افغانستان در بستر چهار سال، جنگ حاکمیت برای حفظ انحصاری قدرت و نا بودی عدالت سیاسی اجتماعی می باشد. در این جنگ انحصار طلبانه قومی که تحت زعامت آقای ربانی، مسعود و سیاف انجام گرفت، هم جمع بی شماری از مردم افغانستان قربانی گردید و هم عدالت سیاسی اجتماعی در کشور دفن شد. اما در بیرون از افغانستان، مداخلات کشورهای خارجی به مثابه فاکتور بیرونی، همواره تشدید خصومت های داخلی و تداوم بحران را در پی داشته است. به بیان دیگر اگر ملت ما قربانی سیاست های انحصار طلبانه نژادی در داخل افغانستان گردیده است، بدون تردید به همان میزان، قربانی سیاست های بین المللی کشورهای خارجی نیز گردیده است.

تعدد ملیتها، مذاهب، زبانها و گروهها در افغانستان، یگانه زمینه ای بوده که رقابت های بین المللی را درین کشور گرم و فعال نگه داشته است. برای حضور کشورهای خارجی و رقیبان متخاصم بین المللی کافی است که هر کدام به تشویق و ترغیب یکی از احزاب سیاسی یکی از ملیتها پرداخته و با قراردادن پول و امکانات سرشار نظامی در اختیار آنان حضور فعال خویش را در این کشور تضمین نمایند. افغانستان در طول تاریخ شاهد رقابت های رقیبان بین المللی در بستر خود بوده و هر حکومت دست نشاند، حامل منافع و ضمانت گر حضور يك کشور خارجی در افغانستان بوده است.

جنگ افغانستان چه در دوران اشغال و چه بعد از آن دوره، هرگز جدای از سیاست های خارجی قابل تفسیر و تحلیل نیست. در دوران اشغال افغانستان جنگ این کشور علاوه بر آنکه جنبه خودجوش استقلال طلبی و آزادی خواهی داشت و از اندیشه دینی الهام می گرفت، زمینه رقابت روس و آمریکا نیز بود. افغانستان به مثابه ویتنام روسیه در سیاست های واشنگتن مطرح بود. روسها، بی پرده، افغانستان را جهت برداشتن گامهای پیشرو بسوی آبهای گرم و تقویت خود در رقابت های بین المللی، اشغال نظامی می کنند. در مقابل، آمریکا و متحدانش در قطب بندی های جهانی از غرور و صلابت و شجاعت افغانستانی ها برای خارج کردن روسها از صحنه رقابت بین المللی بهره می جویند. سر انجام روسها و ماشین جنگی شان در افغانستان با شکست مواجه شدند.

بعد از سقوط دولت دکتر نجیب آخرین بقایای رژیم کمونیستی در افغانستان، جنگ، همچنان با وسعت و خشونت بیشتر بین احزاب و گروههای افغانستانی، تداوم می یابد. درست همزمان با ادامه بحران، دست های پیدا و پنهان کشورهای خارجی در قطب بندی های نوین خود به بحران افغانستان ابعاد تازه می بخشد.

در دوران اشغال افغانستان حضور سنگین شوروی های سابق درین کشور مجال بروز صریح دسته بندی های گوناگون و متضاد را در صف یاران جهاد نمی داد و اندیشه ها همه در محور رفع يك خطر بین المللی (تجاوز روسها در افغانستان و تهدید برای کشورهای دیگر) متمرکز بود؛ اما بعد از خاتمه اشغال و سقوط آخرین بقایای کمونیستها، در افغانستان، منافع گوناگون و احیاناً متضاد کشورهای همجوار و غیر آن، رقابت های بین المللی را وارد چوکات و صف بندی های گوناگون و متضاد بین المللی نمود. امروز به سادگی و روشنی می توان به وجود این صف بندی ها و منافع

مشخصی که در پوشش این صف بندی ها تعقیب می شود، اذعان کرد.

صف بندی های نظامی و جبهه گیری جنگی طالبان و حاکمیت کابل هرگز نمی تواند از سیاست های کشورهای همجوار اسلامی مجزا باشد. ما به خوبی شاهد بودیم و هستیم که پاکستان و ایران در بحران افغانستان در يك رقابت شدید درگیر اند و ما عمق این رقابت را به خوبی درک می کنیم.

ایران منافع و سیاست های خاص خود را در افغانستان تعقیب و پیگیری می نماید. آنچه بصورت قاطع و صریح در این مرحله در سیاست های ایران مطرح است، حمایت و تقویت دولت ربانی است و آنچه که در سیاست ها و مواضع ایران غیر قابل تحمل تلقی می شود گروه طالبان است. طالبان از دید ایران بدون تردید ساخته و پرداخته محافل پاکستانی تلقی می گردد. از نگرانی های عمده ایران این است که طالبان بصورت غیر مستقیم حامل سیاست های آمریکا در جوار ایران است. و این امری است که برای ایران غیر قابل تحمل و متافی با منافع ملی آن کشور تفسیر می گردد. به همین جهت سیاست های ایران بیشتر در معارضه با طالبان و سد کارایی آنان عیار می گردد. این ضدیت و معارضه در سیمینار بین المللی افغانستان و امنیت منطقه که ایران جهت پیدا کردن راه حل برای بحران افغانستان با حضور نمایندگان کلیه جناح های افغانستانی به جز طالبان برگزار کرده بود، به خوبی قابل لمس است. پاکستان نیز مطابق باورهای ناظرین سیاسی و مطبوعات، و بر اساس ادعاهای اداره کابل، به خاطر منافع خاص این کشور بصورت جدی و قاطع از طالبان حمایت های مالی و نظامی، نموده است. در نتیجه هنگامی که طالبان و اداره کابل در صفوف متقابل خصومت و درگیری در برابر هم قرار می گیرند، سیاست های ایران و پاکستان نیز تضاد و اصطکاک جدی پیدا می کند. این اصطکاکها به حدی از وضاحت رسیده است که هر دو کشور علی رغم تعارفات سیاسی و رفت و آمد دیپلماتیک، نمیتوانند از عریان شدن هرچه بیشتر آن در سطح مطبوعات آن دو کشور جلوگیری نمایند. مطبوعات تهران، اسلام آباد را بی پرده به مداخله در امور افغانستان و حمایت از طالبان متهم می نمایند، متقابلاً مطبوعات اسلام آباد نیز ایران را به ارسال مهمات و تسلیحات به دولت ربانی متهم کرده اند.

تقابل طالبان و اداره ربانی نقطه تصادم و برخورد منافع و سیاست های هند و پاکستان نیز شده است. خصومت های که بین پاکستان و هند در خصوص قضیه کشمیر وجود دارد، این دو کشور را به رقابت در بحران افغانستان نیز کشانیده است. هندوستان می خواهد با تمویل و تقویت اداره کابل حمایت های افغانستان را در خصومت های که بین هند و پاکستان در کشمیر مطرح است به نفع خود جهت دهد و با تنگتر کردن محاصره پاکستان از فشار پاکستان در ماجرای کشمیر بکاهد. درست به همین اساس، پاکستان، به حمایت از طالبان می پردازد تا با تقویت طالبان و تضعیف اداره ربانی از رسیدن هند به امتیاز فوق جلوگیری نماید.

نمونه دیگر از این رقابت های بین المللی در افغانستان رقابت عربستان با ایران است. عرصه رقابت خشونت آمیز عربستان در مقابل ایران حزب وحدت اسلامی و جنبش شیعیان افغانستان است. جنگ خشن و غیر انسانی و موضع گیری های سخت و تند و هابیت به رهبری سیاف در برابر حزب وحدت اسلامی و هزاره ها، از این نوع رقابت مایه می گیرد. سیاف هیچ بهانه برای جنگ با حزب وحدت ندارد، تنها منطقی که او را به جنگ علیه هزاره ها در غرب کابل می کشاند، منطق شیعه رافضی طرفدار ایران است. سیاف علیه مردم ما خصومت و کینه می ورزد و خشن ترین جنگ را با حمایت شورای نظار بر مردم ما تحمیل می کند، تا بدین وسیله خاطر شیوخ عرب را که جز به تکفیر و تفسیق و تحمیل عقیده از طریق شمشیر نمی اندیشند، فراهم آورده و از آن طریق خود را برای رسیدن به اهداف پست نژادی تمویل نماید.

مقامات عربستان این سیاست را که اوج خصومت و کینه ورزی

در آن نمایان است با هیبتی که در اوایل استقرار دولت آقای ربانی به معیت آقای آصف محسنی در عربستان می رود. به میان می گذارند. توصیه اکید مقامات عربستان این است که باید حزب وحدت و شیعیان از عرصه سیاسی نظامی افغانستان حذف شود. با این استدلال که حزب وحدت و هزاره ها، حامل سیاست های ایران در افغانستان است. در ادامه همین مذاکرات وقتی که یکی از اعضای هیئت وابسته به حاکمیت ربانی، اظهار می دارد که حزب وحدت اسلامی حضور نیرومند و قوی در افغانستان به ویژه کابل دارد، حذف آنها مستلزم این خواهد بود که کابل به تلی از خاک تبدیل شود، پاسخ تردید نا آشنا و قاطع شیوخ این است که شما به حذف حزب وحدت از سیاست افغانستان اقدام نمائید، خرابی کابل مهم نیست، ما اطمینان می دهیم که شهر کابل را ریاض بسازیم.

اما ایران هر چند از نظر تبلیغاتی با شور و هیجان وصف نا پذیری در بعضی از شرایط به حمایت از حزب وحدت پرداخته و وهابیت سیاف را در رقابت با عربستان زیر شدید ترین رگبار حملات و تهاجم تبلیغاتی خود قرار داده است که تشدید خصومت های محافل بین المللی مخالف ایران و اقدامات جدی تر آنها در قبال حزب وحدت و سر انجام شهادت رهبر شهید استاد مزاری تنها دست آورد و ارمغان آن محسوب می گردد، ولی عملاً

سیاست های ایران بسیار خونسرد و آرام و جدی در راستای تقویت اداره ربانی- مسعود که سخت با حزب وحدت اسلامی موضع خصمانه داشته و حمایت سیاسی نظامی سیاف و عربستان را نیز به همراه داشته است عیار می گردد. از نظر ایران، شیعیان افغانستان در موقعیتی قرار ندارند که بتوانند منافع ملی و سیاسی آن کشور را در افغانستان تأمین نمایند، در حالیکه اداره ربانی- مسعود، از موقعیت مطلوب، شرایط کافی و آمادگی لازم برای تأمین مقاصد ایران برخوردار است. به این لحاظ محور سیاست های ایران، حفظ، بقا و تقویت حاکمیت انحصاری کابل است. برای ایران، حفظ و استمرار حاکمیت ربانی آنچنان با اهمیت تلقی می شود که در میدان خصومت و درگیری اداره ربانی با حزب وحدت، اداره ربانی برای جذب سیل افغانانیت و اسلحه ایران، از اولویت و رجحان صد در صدی برخوردار است.

ایران در تلاش است با حفظ محوریت آقای ربانی و با اعمال فشار بر حزب وحدت، این حزب را همانند پاند خیانت و معامله در حاکمیت آقای ربانی جذب و هضم نماید. فشارهای ایران بر حزب وحدت از دو طریق سیاسی و نظامی اعمال شده است: در بعد سیاسی، هیئت های ایران در جهت جذب حزب وحدت در حاکمیت ربانی پافشاری لازم را نموده و از هیچگونه اصرار و تأکیدی دریغ نورزیده اند. در بعد نظامی نیز با احیاء، تقویت تجهیز پاند مرده خیانت و معامله با اسلحه های مختلف النوع که به تشنج و درگیری در هزاره جات انجامید، این فشار، اعمال گردیده است.

به این ترتیب می بینیم که ایران بدون اینکه با سیاست های عربستان در افغانستان به رقابت های عملی بپردازد، با تقویت اداره ربانی- مسعود- که تقویت سیاف نیز در ضمن آن تضمین شده است، و تضعیف حزب وحدت اسلامی، با سیاست های عربستان هماهنگ و هم صدا گردیده، عملاً يك هدف را نشانه گرفته و يك مسیر را می پیمایند، در حالیکه بعد از آشتی عملی این دو سیاست متضاد، هنوز هم حزب وحدت اسلامی و شیعیان افغانستان از خصومت ها و کینه ورزی های آقای سیاف و پیروانش مصئون مانده است.

گذشته از رقابت های ایران و پاکستان، هند و پاکستان، عربستان و ایران که هر کدام در کشور ما متحدانی دست و پا کرده، به تجهیز آنها پرداخته، در جستجوی منافع ملی خود در ظل اقتدار متحدان و وابستگان شان هستند، کشورها و گروههای خارجی دیگری هم حضور خود را در بحران افغانستان نشان داده اند. روسیه یکی از این کشورها است که بنا به دلایل خاص و منافع ویژه ای، این معرکه شده است. طرف بین المللی رقابت روسیه در افغانستان معلوم نیست. ولی منافعی را که روسیه در افغانستان جستجو می نماید، احتمالاً محدود کردن بحران در افغانستان، جلوگیری از گسترش این بحران فراتر از مرزهای افغانستان و مقابله با خطرات احتمالی گسترش بنیادگرایی اسلامی در کشورهای تحت نفوذ و هم مرز با روسیه و همچنین مقابله با تهدیدهای احتمالی در مرزهای مشترک با افغانستان، از طریق تشدید و تداوم بحران در آن کشور است. روسیه به خوبی می داند اگر آتش بحران افغانستان فروکش نماید و

«شمشیر شد شکسته

و

پیروز گشت خون!

ادب

شعر

هانای «یزید» اهوش دار آهستباش!
 کاین سر، سر «حسین» انویاوه «نبی» ست!
 دلبنده فاطمه «بجگر گوشه» علی «ست»!
 هانای «یزید» ازاده هندی جگر خواره پلید!
 از اینکه دختران «فاطمه» اسیر کرده ای!
 بردست و پای شان غل و زنجیر کرده ای!
 خود را به خلق، غاصبانه امیر کرده ای!
 تاج طلا بر سر و بر تن حریر کرده ای!
 از اینکه تنگ کرده ای، بر ما همه جهان!
 اقطار ارض و افق های آسمان!
 از اینکه پاره های وجود «رسول» را!
 پروردگان دامن پاک «بتول» را!
 همچون کبوتران حرم، سر بریده ای!
 در خاک و خون کشیده و شهپر بریده ای!
 ای خار سر زده از شوره زار شرک!
 چندین به خود منازا مغرور هم مشو!
 بر خویشتن مبال!
 مسرور هم مبال!
 کاین، فرصتی، برای تویش نیست!
 کوتاهیلتی، برای تویش نیست!
 ای نا جوان ناکس و نامردای «یزید»!
 کانون فتنه و فساد و همدردای یزید!
 فردا که دادگاه عدالت بپاشد!
 میراث دار خون شهیدان خدا شود!
 فردا که پرده ها، برافتد ز کارها!
 از هم جدا شود صف گلها و خارها!
 فردا که نفخ صور دم، در رگ قیام!
 شمشیر انتقام، برون آید از نیام!
 فردا که وعده گاه، قیامت رسد ز راه!
 فردا که کاروان شهادت رسد ز راه!
 باغ بهشت بر شهدا، عنبرین شود!
 دوزخ دشنه خدا، آتشین شود!
 خون خفته گان عشق به محضر برون شوند!
 از قاتلان خود همه خواهان خون شوند!
 هانای «یزید» اقاتل خوبان کریلا!
 جلاد خون جمل شهیدان کریلا!
 خواهی چه کرد در برابر این ادعای خون؟
 خواهی چه گفت در حضور خدای خون؟
 جز آنکه خویش را به نفرت نگاه کنی!
 روی سیاه، لعن به خود زین گناه کنی!
 آنگاه که جاست جا و مکان تو نا امیر؟
 خون خواره پلید فرومایه حقیر!
 جز آنکه در جوانی کان خود روی!
 نزد به بد زده کشته گان خود روی!
 در حلقه عذاب، بهم متصل شویدی!
 همراز و همنواز و همراز دل شویدی!
 آنگاه سکوت کرد ز گفتار شعله فام!
 آن پاسدار خون و روانده پیام!
 زین خطبه که سقف جهان را شکاف کرد!
 جلاد بر زبونی خود اعتراف کرد!
 آشفته گشت مجلس و دلها شد آتشین!
 غوغای فتح رفت و عزا گشت جان نشین!
 جشن و سرور در دل تاریک «شام» مرد!
 مستی یاد شهید گوارای جام مرد!
 شمشیر شد شکسته و پیروز گشت خون!
 کاخستم خراب و مستکار سرنگون!
 «زینب» سفیر خون شهیدان کریلا!
 بانوی کاروان اسیران کریلا!

دخت «علی» و غنچه «امان» فاطمه!
 میراث دار دیده گریان فاطمه!
 «ترویج دین» به خون شهیدان خود نمود!
 «تکمیل آنیموی پریشان» خود نمود!
 شام و عراق را همه تیغ قیام کاشت!
 شمشیرهای شعلهوری نیام کاشت!

از دهر سهم تان، بجز از الم، مباد!
 ز آنرو که تیشه، بر پی خود از جفا زدید!
 دشنه به قلب پاک رسول «ص» خدا زدید!
 در خون نشانده اید کسی را که بود ازو!
 مجد و غرور و عزت تان، جمله پایدار!
 مردم همه خموش! گریان و سر بریده!
 سر تا به پای گوش! انگشت زیر لب!
 در موج های حسرت و گردابه های درد!
 «بانوی کریلا»!
 غرنده همچو شیر! طوفان بپا نموده، در روحهای سرد!
 عیدی که داشت «کوفه»، بیکدم عزا گشت!
 امواج اعتراض، زهر سوبه پا گشت!
 سر زدم و موج خون شهیدان کریلا!
 تیغ قیام و خون جگر خونبار انتقام!
 از کوفه سوی شام، شب و روز رهسپار!
 با مادران پیکس و طفلان بی پدر!
 گرمای سوزناک و بیابان هولناک!
 بر ناقه های بی جهاز، و یا «شمر» هم سفر!
 نیش زبان و طعنه و دشنام دشمنان!
 اما صبور و صخره وار، چون موج بر طپش!
 طوفان سوار می رود!
 تا کاخ ظلم را، ویران و واژگون کند!
 جلاد را ز مستند قدرت، نگون کند!
 «شام» است و شهر را چراغان نموده اند!
 بازارها همه، آینه بندان نموده اند!
 «شام» است و شاهد و ساقی و جام می!
 رقص است و پایکوبی و آواز نای و نی!
 شام است و تاج و تخت!
 «یزید» است و سلطنت!
 «شام» است و جشن فتح! لبخند و نغمه ها!
 شام است و شحنة ها! حبس و شکنجه ها!
 دژ خیمه دارها! جلاد و دشمنه ها!
 شهری که مرغ مرگ به سرها نشسته است!
 پروازها گرفته و پرها شکسته است!
 «زینب» اسفیر خون شهیدان کریلا!
 عصیان سرخ خصر افرید سبز و زگار!
 و بانوی قهرمان کریلا! از کهکشان خشم!
 اینک ظهور می کند!
 چون آفتاب صبح! چون نور بامداد!
 چون رویش سحر!
 در هاله ای ز شمع خون!
 خون شهیدان! نینوا!
 پیچیده در طناب شب! پنهان سیاه «شام»!
 اینک طلوع می کند!
 قداره بند شام! بر تخت زور و زار!
 با جامه حریر! بنشینست هم چو قیصران!
 باد غرور در گلو! در دست جام می!
 سرمست با ده ظفر!
 خندان و نغمه خوان! بر طشت زرمقابش!
 رأس بریده «حسین»! در دست چوب خیزران!
 شعر شراب بر زبان!
 «زینب» چو دید صحنه چنین شد، ز جای خاست!
 چون شمع سر کشید! چو شعله زبانش گشود!
 گفتی «علی» بی پای خاست!
 به گفتن دهان گشود!
 مجلس خموش گشت و نفس ها به سینه حبس!
 لرزید کاخ جور! چو بیدی ز تند باد!
 فریاد آتشین! چون آذر خشاد یوار شب شکست!
 بر گوشه های شامیان، چون صاعقه فرو نشست!

در عصر يك قیام! در شام يك سكوت! يك وحشیانه قتل عام! يك هولناك فاجعه! يك جانگزار حادثه! در گاهی يك غروب! غروب غمین و سرخ! که خورشید، بر فراز نی گل کرده بود لاله گون! «زینب» طلوع کرد! چون ماهی بدر، بر شب یلدای سرد و تارا!
 «زینب» طلوع کرد! بردوش، بارخون! بر چشم، اشک غم! غمگین و داغدار! سوزان و بی قرار! جانش به خیمه گاه! قلبش به قتلگاه!
 پیوسته بر فراز نی! خورشید را کند نگاه! چون پللی که گشته ز يك باغ گل جدا!
 همچون «علی» صبورا! بر گردش طناب!
 بر اشتر برهنه، سواره چو آفتاب!
 با بازی کبود! مانند «فاطمه»! بر طاق و غیور! هوشش به کاروان! چشمش به کودکان! ذکرش ترنم سبز خدا! خدا! فریاد حق به لب! چون شیر خشمناک! در دست رویهان اسیر! با قلب چاک چاک!
 چون شمع آتشین! سوزان و سر بلند! آتش فشان غیرت و خشم و خروش و درد! بنشسته بر کجاوه غمبار بی کسی!
 چون کوهی پر شکوهی «طور»! خاموش و بی صدا!
 در رهگذار عشق! بی باک و قهرمان! نه گریه ای به لب! نه اشکی به دیدگان! همچون سفیر نور! بر جان شب، روان! رخشنده چون شهاب!
 قلب پر التهاب! در سر هوای رفتن بر مآذن قیام! تا بشکند سکوت زمان را به يك ندا!
 اینک به «کوفه» آمده است! از بعد سالها! آن سالهای سبزا که فریاد «مرتضی»! بر کوچه های شهر! طنین داشت چون نسیم! گویا سواد شهر دگرگونه گشته است!
 یاد خوشش به خیر! آن عصر و روزگار!
 عصر «علی» «عدل»!
 عصر «علی» عشق! عصر علی عزت و شکوه و اقتدار!
 این «کوفه» است «کوفه» «پیمان شکستگی»
 شهر پر از خیانت و نیرنگ و نا کسی!
 این سرزمین فاتح و مغرور «کوفه» است!
 این شهر غرق به جشن و سرور «کوفه» است!
 میدان شهر را، چه مزین نموده اند!
 پر از دحام و هلهله! مرد و زن، نموده اند!
 نامرد مردمان، همه جمعند و کف زنان!
 بر مرگ ماه و مانند جفدان تیره جان!
 این شهر «کوفه» است!
 شهری پر از فریب! بی درد و بی وفا!
 همواره ترسناک! ذلیل و حقیر و خوار!
 «زینب»، چو دید مردم نا مرد «کوفه» را!
 دلهای سنگ و صامت و خون سرد «کوفه» را!
 بر محمل ایستاد و بر آنها نهیب زد!
 چون صاعقه به خرم دلها، لهیب زد!
 با لحن آتشین و تلخ! با قلب پاره پاره!
 با قامت بلند! با روح استوار!
 مهر سکوت بر لب مردم چنان نشست!
 گفتی که مرغ آمد و بر فرق شان نشست!
 میدان زهای و هوی، سراسر خموش گشت!
 هر کس به جای خویش، همه چشم و گوش گشت!
 این لحن گوتیا، در گوش کوفیان! شیوا و آشناست!
 این لحن، لحن مرتضی است، که به دلها زند شرار!
 حمد خدا و نعت رسالت مآب کرد!
 از دیده سیل اشک، روان چون سیلاب کرد!
 جان جهان ز شعله، آه خود آب کرد!
 لختی در رنگ کرد و پس آنگاه خطاب کرد!
 گفتی «علی» زبان گشود و به مردم عتاب کرد!
 دامن کوفه تر شد! ز اشکهای شرم!
 چون شوره زار خشک ز باران تو بهار!
 کای کوفیان عهد شکن! انا مردم زبون!
 نامرد مردم! نیرنگ باز و دن!
 ای در رکاب تنگ، فرو افتادگان!
 ای در کویر حسرت و اندوه مردگان!
 این اشکها ز چهره، تان خشک و کم مباد!

بحران بین المللی ...

مجاهدین به تشکیل يك حکومت مقتدر در افغانستان موفق شوند، کشورهای همجوار افغانستان که با روسیه هم پیمان اند، از تأثیرات جریان استقلال طلبی و آزادیخواهی که در افغانستان به عالی ترین وجه تجلی نمود، مصئون نخواهند ماند.

محور سیاست روسیه، در افغانستان نیز حمایت از اداره کابل است. گفته می شود که روسیه از قبل شورای نظار را بعنوان الترناتیف خلق و پرچم در نظر گرفته و روی آن سرمایه گذاری کرده است. چاپ پول های هنگفت و بی پشتوانه افغانی تحت نظر روسیه، و فرود جبری هواپیمای روسی توسط طالبان در قندهار که حامل اسلحه و مهمات برای دولت کابل بود، سیاست های مداخله گرانه روسیه را در افغانستان عریان نموده و هیچ تردیدی را باقی نمی گذارد.

جریان دیگر خارجی که همزمان با حضور رقابتی دولت های همجوار، حضور مؤثر خود را در بحران افغانستان نشان داده، جماعت اسلامی پاکستان به رهبری قاضی حسین احمد است. قاضی حسین احمد علی رغم دولت پاکستان، روابط گرم و صمیمانه با اداره ربانی و آقای انجنیر حکمتیار رهبر حزب اسلامی دارد. تلاشهای ایشان بر مبنای همبستگی و هماهنگی گروههای ویژه جهادی انجام می گیرد. ایشان می خواهند در ظل انسجام گروههای جهادی، مرکزیت مقتدر و نیرومند، اسلامی در کابل بوجود آمده و با جذب و هضم گروههای دیگر در این مرکزیت نیرومند در عین زمان که حکومت مرکزی اسلامی شکل و سامان یافته، به بحران افغانستان نیز پایان داده شده است. تلاشهای ایشان خالی از ثمر و نتیجه نبوده و بدون تردید همبستگی و هماهنگی آقای حکمتیار و ربانی در بستر معاهده ماهیپر علاوه بر زمینه های دیگر، محصول تلاشهای قاضی حسین احمد بوده است. (ادامه دارد)

حالی که تازه از خون پیروان حسین فارغ شده است، در مجلس عزاداری می آید، بر مظلومیت حسین می گیرید، با دستمال حریری که بر دست دارد، قطرات اشک را از گونه هایش پاک می نماید در اخیر هم از همگان جهت بر قراری تخت و تخت و شوکت و سلطنت، التماس دعا می نماید و ...

و برای همین است که در ایام محرم داد و غل و شور و غوغا راه می اندازند که: « امروز توقع ما از تمام مبلغین، و واعظین و ... این است که این روز را با آن عظمت و افتخار شهدای کربلا تجلیل ویر پا بدارند و عوامل سیاسی تاریخی امروزه کشور را به آن ضم ننمایند ... بهتر همان است که راجع به انقلاب بی نظیر حسینی یاد بود شهدای کربلا ... سخنرانی شود. » « ۱ » و سپس در مساجد و تکایا چنان فضای اختناق را حاکم می سازند که هیچ کس را جرأت آن نباشد که بگوید: ما حسینی هستیم یا یزیدی؟ عملکردها ما را به حسین نزدیک می کند یا به کاخ یزیدی می کشاند؟ در این جا است که سخن گفتن از مزاری و حسین گونه زیستن او جرم تلقی می شود و صلوات گفتن بر روح او، خیانت و سزای آن زندان و توقیف در شکنجه گاههای غیر انسانی! (۲)

اینجا است که به بحث دیگر باید کرد، حسین را زینب وار از حصار کربلا بیرون کشید و حضور و حکومت او را بر جان ها و ابدان، بر افکار و اعمال، بر کردار و گفتار تثبیت نمود. چه اینکه اگر شخصی، اندیشه ای و مکتبی، حضور خویش را در متن زندگی نشان ندهد و در هر زاویه از زوایای زندگی تأثیر گذار نباشد، عقیم است و غیر قابل پیروی. حسین و مکتب او را باید از ذهنیت به عینیت کشید تا مفهوم امامت تحقق یابد. حضور حسین در جامعه و عینیت یافتن مکتب او، حسینی گونه زیستن را می طلبد. به این جهت در محرم و عاشورای هر سال، هنگامی که به کربلای ۶۱ هجری گریز می زنی و حسین به عنوان امام و رهبر تجدید تعهد و پیمان می کنی، باید بیاندیشی که در صف حسین هستی یا در صف یزید، حسینی هستی یا یزیدی؛ زیرا هر سر زمین کربلا است، هر ماه محرم و هر روز عاشورا.

منبع:

۱- اطلاعیه طرفداران باند خیانت و معامله در عاشورای ۱۳۷۵ در اسلام آباد.

۲- نشریه امروز ما، شماره نوزدهم، ص ۸.

مسعود به تداوم جنگ در افغانستان بویژه در هزاره جات به شدت دامن می زند و با ارسال اسلحه و پول هنگفت در هزاره جات آتش جنگ را در آن ساحه شعله ور تر می سازند.

نکته قابل توجه دیگری که در این سیمینار محور بحث قرار می گیرد و شخصیتها و مقامات سیاسی روی آن تأکید می ورزند، حل بحران افغانستان در داخل آن کشور است. بدون تردید اصل اساسی در حل بحران افغانستان، حل بحران افغانستان در داخل آن کشور است. بین المللی کردن قضیه افغانستان نه تنها به حل بحران کشور ما کمک نمی کند، بلکه افغانستان را به صحنه رقابت های خشن بین المللی برای مزدور پروری و تأمین منافع از آن طریق، تبدیل می نماید. ولی چیزی که قابل تأمل است این است که آیا اینگونه شعارها با عملکردها تطابق و سازگاری دارند یا نه؟ با کمال تأسف پاسخ منفی است. زیرا هر یکی از کشورهای همجوار افغانستان به اندازه توان و استعداد سیاسی شان با دخالت های خود در امور افغانستان، در جهت بین المللی کردن بحران افغانستان نقش بازی کرده اند. چه کسی می تواند این شعار را از مقامات سیاسی کشور های همجوار افغانستان بپذیرد در حالیکه اقدامات عملی آنان در راستای تقویت سیاسی نظامی دولت کابل و برخی از مخالفین دیگر، نشانگر حضور بی پرده و دخالت های روشن کشور های خارجی در افغانستان است. به اعتقاد ناظران سیاسی هدف اصلی که در پوشش این شعار از سوی مقامات سیاسی ایران تعقیب می شود، مقابله با سیاست های آمریکا در ارتباط با افغانستان است که اخیراً با علاقه مندی و جدیت بیشتر از سوی مقامات آمریکا دنبال می شود.

بهر حال جنگ هنگامی به صلح تبدیل می شود که فاکتور اصلی جنگ، جایش را به فاکتور صلح بپردازد. فاکتور اصلی جنگ عنصر انحصار قدرت در دست آقایان ربانی و مسعود است و تا زمانی که انحصار قدرت جایش را به عدالت سیاسی اجتماعی نسپارد صلح امکان پذیر نخواهد بود. ما در این راستا همکاری بین المللی را خواهیم، نه مداخله کشورهای خارجی را.

ادبیین حسینی ...

در مبارزه با حسین عوض نموده، نقابی از حسین را به عاریت می گیرد. یزیدهای تاریخ در نقاب جدید و در لباس دوستی و محبت حسین، موفق می شوند، نقش زینب را در تاریخ عاشورا بی اثر نموده و حسین را در حصار کربلا و عاشورای ۶۱ هجری محبوس نمایند.

حس حسین در عاشورا و کربلای ۶۱ هجری گاهی در قالب این اندیشه: « قیام عاشورا یک دستور و رسالت خصوصی برای حسین بود و ربطی به سر نوشت و وظیفه دیگران ندارد. » انجام می گیرد، گاه در بیان دیگر: « عاشورای حسین را باید به تاریخ سپرد و از عاشوراها ی جدید سخن گفت. » تجلی می کند و گاه در بیان سوم: « در ایام محرم باید به سوگواری و عزاداری پرداخت، از انقلاب بی نظیر حسینی سخن گفت و از بیان حضور حسین و نقش او در زندگی پیروانش پرہیز کرد. » جلوه می نماید.

در بیان سوم خون حسین را کتمان نمی کنند بلکه آن قدر آن را بزرگ می سازند و چشم پیروانش را با آن خون پری کنند که از تمام ابعاد دیگری که در قیام امام حسین مطرح بوده، غافل سازند و یا آنکه آنچنان آن ابعاد را کوچک می نمایند که ارزش وقت صرف کردن حضار و مستمعین را نداشته باشد و هتک حرمت مجلس محسوب گردد.

بیان هرچه باشد نتیجه یکی است، بهرحال نقش الگو بودن حسین را خنثی می سازد و حضور او را در متن جامعه برای هدایت و رهبری منتفی می نماید. الگو بودن حسین، حضور او را در عرصه های مختلف زندگی ایجاب می کند. با حضور حسین در متن زندگی اجتماعی، چهره های حسینی و یزیدی از هم مجزا می گردند؛ زیرا حسینی بودن کار حسینی را می طلبد. هنگامی که حسین را در کربلا محبوس کردیم و حسین نتوانست در متن زندگی اجتماعی ما نقش ایفا نماید، در کالبدها بدمد، خون ها را به جوش آورد و مسیر زندگی را روشن نماید، در فضای تیره و تار، یزیدیان از حسینیان باز شناخته نمی شوند. اینجاست که یزیدیان، نقاب حسین را در چهره می کشند و شمشیر او را در دست می گیرند. و از همین جاست که یزید در جمع عزاداران حسین می پیوندند، لباس عزا می پوشد و در

نگاهی کوتاه به ...

آید که بحران افغانستان وارونه جلوه داده شده و جنگ افغانستان صرف، جنگ قدرت تلقی می شود. پس از اتخاذ این نتیجه غیر منطقی به توصیه های اخلاقی و انسان دوستانه می پردازند که چرا برای قدرت این همه انسانها را قربانی می کنند و ... ما هیچ تردیدی نداریم که بعضی از گروهها صرف برای قدرت می جنگند و عطش قدرت، آنها را به قتل و کشتار، غارت و ادامه بحران وا می دارد که مثل مشخص این اندیشه، آقای ربانی و مسعود است. ولی چیزی دیگری که برای ما تردید ناپذیر است این است که برخی می جنگند تا طلسم قدرت طلبی ها و انحصار طلبی ها را بشکنند و حاکمیت، انحصاری را به سوی حضور اقشار مختلف و بخشهای گوناگون جامعه در حاکمیت تغییر دهند. نکته اساسی همین جا است. ولی با کمال تأسف نه تنها هیچ کسی در جهت حل بحران، به این مسئله توجه نکرده و نمی کند که بر خلاف انتظار در جهت تقویت انحصار قدرت، تلاشهای فراوان به عمل می آید.

عجیب این است که مقامات سیاسی ایران در این راستا گوی سبقت را ربوده و از هیچ تلاش در راستای تقویت عامل بحران که حاکمیت انحصاری آقای ربانی است دریغ نمی ورزند.

بر این اساس هدف مشخص و اصلی سیمینار تهران نیز همین امر، تلقی می گردد.

آقای داکتر ولایتی با صراحت اعلام می کند که جمهوری اسلامی ایران از این مرحله استقرار دولت در افغانستان حمایت می کند. این حمایت در حالی انجام می گیرد که آقای ربانی و

صداقت پیش شرط ...

در يك چنین وضعیتی آیا ما به شعارها و گفتار های شیرین باور کنیم یا رفتار های کینه آلود و خصمانه این اداره را محک گفتار و ادعا هایشان مبنی بر صلح خواهی، قرار دهیم؟

تاریخچه کوتاه زندگی سیاسی این اداره که جز جنگ و ویرانی، فریب و اغفال، داستان دیگری در آن یافت نمی شود. این درس را به ما می دهد که هیچ ضمانتی در صداقت گفتار و رفتار این اداره، وجود ندارد این نه اولین بار است و نه آخرین بار خواهد بود که پیک های صلح مسعود، ربانی در زیر بغل خود حامل فتنه بزرگ و پرده ای از اغفال می باشد. چندین بار مسعود اعتراف نموده است که من به ارتباط حزب وحدت اسلامی اشتباه کرده ام و بعد ازین، این اشتباه تکرار نخواهد شد.

جالب است که همیشه هم ابتکار جنگ در دست مسعود بوده و هم ابتکار اعزام هیئت صلح. حزب وحدت اسلامی، جز دفاع و پذیرش هیئت ها مبنی بر پالیسی حل مسالمت آمیز قضیه افغانستان از طریق دیالوگ سیاسی و تجدید دامنه جنگها از سوی این حزب جواب دیگری نداشته است. لکن اعترافات فوق و اعزام هیئت های صلح مدام در شرایطی صورت پذیرفته است که مسعود-ربانی از پلان های جنگی خود، هدف های مورد نظر را بدست آورده نتوانسته است.

مشکل اصلی درین جاست که ما برادری می خواهیم اما مسعود-ربانی بباداری، وسایل مرگبار و جنگی از آن جهت به هزاره جات منتقل میشود که این روحیه را در کالبد جامعه و مردم ما بشکنند و روحیه پذیرش پرده گی سیاسی را جایگزین آن نمایند. در تقابل این دو نوع روحیه است که عده ای مزدور و معامله گر از میان مردم ما، آلت اجرای سیاست پرده سازی دو باره مردم ما، قرار می گیرند.

ما خواهان برادری در افغانستان هستیم، و درین راه صادقانه گام بر می داریم و به هیچ قیمتی هم حاضر نیستیم ازین سیاست عدول نموده، راه سازشکاری و معامله بخاطر چوکی را در پیش بگیریم. هر کسی که این پیش شرط را قبول داشته و به آن صداقت نشان دهد، ما با او همگام می شویم.

اداره کابل اگر واقعاً خواهان صلح و آشتی و برادری می باشد. اولاً سیاست های جنگی را برای پرده سازی مردم ما از طریق جریان خیانت و معامله، کنار بگذارد و آنگاه سخن از صلح و آشتی بگوید. چگونه به گفتار های اداره کابل مبنی بر صلح طلبی باور کنیم در حالیکه يك طیاره اش هیئت صلح به بامیان می برد و طیاره های دیگرش، مهمات و وسایل جنگی در ورس انتقال می دهد. تا این شیوه ادامه دارد، هیچ روزنه ای برای آشتی گشوده نخواهد شد.

مردم می گویند ...

با ورود این کاروان تأمین نشده بلکه ریزش شدید بارانی از مرگ را بالای شهر کابل، به همراه داشته است. بیش از صد راکت در روز ورود این کاروان در شهر کابل فرود آمد و قرار اظهار شاهدان عینی بیش از صد نفر در این راکت باران، کشته شدند و به تعداد يك صد و پنجاه نفر زخمی! درست در زمانی که مراسم تحلیف توسط انجنیر حکمتیار امیر حزب اسلامی در هوتل بین المللی کابل اجرا می شد. صدای شیون و گریه، از صدها خانه شهریان کابل، بلند بود! مردم عزیزان شان را از دست داده بودند و بر همه رهبران نفرین می کردند.

خبرنگار ما می گوید: روز چهارشنبه، روز غم و سوگواری بود. اکثر شهریان کابل به خبر نگاران می گفتند: ما صلح می خواهیم و تنظیم ها در غم تقسیم چوکی ها هستند. تجدید کابینه چه اهمیتی دارد؟ ما به کسی احترام قایل، هستیم که ما را از گرسنگی و کشتن نجات دهد. گرانی و قیمتی پشت مردم را شکسته است. تنها راه بیرون رفت از گرسنگی، مرگ توسط این راکت هاست!

قرار بود مراسم تحلیف ساعت دوی بعد از ظهر در دفتر عنعنوی صدارت، برگزار گردد ولی راکت بارانی که از ساعت هشت صبح این روز شروع شد، مانع از ورود کاروان امیر حزب اسلامی در ساعت مقرر گردید. بارش راکت ها که گفته می شد از طرف طالبان صورت گرفته است. برنامه ریزی ها را بهم زد و کاروان توانست، ساعت پنج بعد از ظهر وارد کابل گردد. افراد ملکی و نظامی از طرف حکومت کابل برای خبر مقدم در دو طرف سرک آمده بودند. در این روز به موترها اکثراً تصویر انجنیر حکمتیار نصب شده بود و قسماً تصویر ربانی. از ماهیپر الی شهر کابل، موتر سیار رادیو تلویزیون، ترانه های ملی و وطنی، به صدای خیال محمد و منگل پخش می کرد. تلاش بر این بود که به مردم حالت هیجانی بدهند.

قرار این راپور علیرغم اینکه بدخشانی ها را در انفجار ارگ ریاست جمهوری کشته بودند ولی باز هم اکثر افراد امنیتی و نظامی در این مراسم بدخشانی ها بودند پنجشیری ها، چندان به چشم نمی خوردند و مثل اینکه پنجشیری ها خود را ازین صحنه پس کشیده بودند و اگر تک چهره های هم بودند ناراحت و متحیر به نظر می رسیدند و گویا این جریان بروفق مراد آنها نبود.

خبرنگار ما می گوید: من تلاش کردم از مسعود خبر بگیرم لکن نتوانستم مسعود را بیابم. گویا اینکه مسعود در این روز به پایتخت خود در جبل السراج رفته بود و این خود علامت سوال بزرگی را در ذهن خبر نگاران بوجود آورد.

ساعت پنج بعد از ظهر انجنیر حکمتیار به شهر کابل وارد شد ولی وضع سیاسی و امنیتی اجازه نداد که به دفتر مورد نظر توقف نموده، مراسم تحلیف را در آنجا اجرا نماید. شهریان کابل به خبر نگاران می گفتند که درین روز در حدود دو صد و پنجاه راکت بالای شهر کابل فیر شده و در حدود دو صد نفر کشته و يك صد و پنجاه نفر زخمی گردیده.

مهمانان خارجی و ژورنالیستان که بخاطر اشتراك در مراسم آمده بودند، سخت در تشویش بودند و همگی در هوتل کانتیننتال پناه برده بودند. همه آرزو می کردند ایکاش به کابل نیامده بودند!

عزیز مراد و قریب الرحمن سعید که ترتیب کننده گان مراسم بودند، ساعت هشت شام از رادیو تلویزیون اعلام

ص ۸

بازی های که اداره کابل، در پیش گرفته است قضیه کشور حل نمی شود؟

بلی این هیئت بازبها که اکثراً منافع گروهی شخصی، سستی ومنطقه ای در آن ها مستتر است، مسایل را پیچیده تر می سازد.

جنرال پاینده به ارتباط کانفرانس تهران برای افغانستان، چنین اظهار داشت:

طبق اجندای که داده اند در این کانفرانس می خواهند بحران افغانستان را ریشه یابی کنند وراه حلی برای افغانستان بیابند. چنین جلسات از نظر ما خوب است آقای سیرت طالقانی در این جلسه شرکت دارند.

اولین نماز سیاسی عبادی ...

اسلامی، صحبت نمود و پس از آن حضرت آیه ا... صادقی پروانی به ایراد خطبه های نماز جمعه پرداخت.

وی در خطبه اول ضمن دعوت و سفارش مردم به رعایت تقوای الهی، نماز را یگانه وسیله تقرب به ذات اقدس الهی دانسته، به شمردن نوایده و آثار گرانبهای نماز پرداخت.

در خطبه دوم نماز، اوضاع سیاسی نظامی کشور را به بحث گرفته و با اشاره به وقایع تلخ سقوط سنگرهای عدالت در غرب کابل و شهادت بزرگترین پرچمدار عدالت استاد مزاری فرمود:

بحمدالله امروز، مردم هزارستان پس از گذراندن مرحله حساس و خطرناک جنگ تحمیلی، سرافراز و سربلند بیرون آمده و بحیث یک قدرت تعیین کننده در معادلات سیاسی افغانستان، عرض اندام نموده اند.

حضرت آیه ا... پروانی در قسمت دیگر از صحبت هایش، شخصیت برآزنده و تلاش های شبانه روزی استاد خلیلی دبیرکل حزب وحدت اسلامی را در امر رهبری کشتی طوفان زده مردم ما در دریای متلاطم سیاست کشور، مورد تحلیل و قدردانی قرار داده، از اعضای شورای عالی نظارت و مرکزی، مسئولین ومجاهدین حزب وحدت اسلامی و مردم همیشه در صحنه هزاره جات، در دفاع از حیثیت و کرامت انسانی مردم ما تشکر و سپاس گذاری نمود.

حضرت آیه ا... پروانی در آخر صحبت هایش، مردم را به حضور در صحنه و هوشیاری فرا خوانده، برای مجاهدین خواستار توفیق هرچه بیشتر شد. بعد از ختم خطبه ها، نماز جمعه اقامه گردید.



من کار خام نمی کنم ...

دیداری که متنفذین تاجک ولایت پروان، با مسعود داشته، آن ها به مسعود اعتراض می کنند؛ پست های صدارت عظمی، وزارت مالیه ودفاع را به حزب اسلامی دادید، پس برای شما چه باقی مانده است؟ این همه قربانی برای چه بود؟ شما وعده خاتمه حاکمیت پشتون ها را به ما می دادید. اگر بناست آنچه توافق شده است انجام شود. چرا این کار قبلاً نشد تا فرزندان تاجک این همه قربانی نمی شدند.

منبع می گوید: مسعود در جواب این اعتراض به آنان اطمینان می دهد که نباید در باره مسعود چنین فکر نمایند. مسعود کار خام نمی کند، باید انتظار بکشند تا قضایا روشن گردد. هدف او این است که حکمتیار به سرنوشت اکبری وسیاف گرفتار شود.

هیئتی از جانب جنبش ملی اسلامی ...

انجام داد که بعضی نکات مهم آن، تقدیم حضور خواننده گان عزیز می گردد.

جنرال پاینده به ارتباط فرستادن هیئت از طرف جنبش ملی اسلامی به کابل گفت؛ خبر فرستادن هیئت از سوی جنبش به کابل، يك پروپاگندی است که از طرف اداره کابل صورت گرفته است واین اداره در شرایط فعلی، تلاش دارد از طرح این گونه مسایل به نفع خود بهره برداری نماید. مخصوصاً در شرایطی که ما جنرال رسول پهلوان را از دست داده ایم، فرستادن هیئت معنی ندارد.

وی در رابطه با وضع شمال، بعد از توطئه ترور جنرال رسول پهلوان، اظهار داشت: وضع شمال کاملاً عادی است ، البته شهادت جنرال رسول پهلوان ضایعه سنگینی بود ولی از آنجاییکه جنبش ملی اسلامی، راه مشخص وهدف مشخص در پیش دارد، این گونه حوادث نمی تواند، تغییری در وضعیت بوجود آورد. جنبش ملی اسلامی مثل گذشته، راه وهدف تعیین شده خود را تعقیب می نماید.

جنرال پاینده در جواب این سوال که امیر حزب اسلامی، توافق خود را با اداره کابل، گامی در جهت صلح سرتاسری، می خواند، و شما در این موضوع چه نظری دارید، گفت:

بلی آنها می گویند؛ این کار قدم اولی در راه تأمین صلح است. اگر چنین باشد ما دعا می کنیم که آن ها راهی را که در پیش گرفته اند هرچه زود تر به سر منزل مقصود برسانند. ولی باید بر این موضوع توجه نمایم که تا يك توافق کلی وهمگانی بوجود نیاید، قضیه افغانستان حل نمی شود.

امروز ما: آیا منظور شما این است که با این هیئت

ما همیشه گفته ایم که ...

اختلاف و دشمنی، بوجود آمده، در حد خودش و در مرحله خودش، از دید ما، يك گام مثبت است. هر چه دشمنی از بین برود و دوستی بوجود آید و لو اینکه بسیار محدود هم باشد، ما آنرا به فال نیک می گیریم. امید وار هستیم که اختلافات دیرینه بین دو حزب از بین رفته و به دوستی تبدیل شود.

استاد خلیلی در جواب این سوال دیگری به ارتباط درخواست آقای حکمتیار مبنی بر پیوستن گروه های مختلف به اتحاد کلی فرمود:

البته ما همیشه گفته ایم که جنگ ادامه آن، هیچ وقت گره گشای مشکلات نیست دیالوگ و تفاهم از دید ما مورد قبول و تأیید است. در تمام مدت، در مذاکرات خود با جناحهای مختلفی که با ما مشکلات داشتند، چه آقای ربانی و چه جناح دیگری که با آقای ربانی درگیر است؛ یعنی طالبان، تفاهماتی داشته و ازین بعد هم این دیالوگ را تعقیب می کنیم، ولی طبعاً دیدگاه و نظرات خاصی داریم که باید در مذاکرات مطرح نماییم. شورای عالی هماهنگی که در رابطه با مسائل افغانستان دیدگاه خاصی دارد، ما هم قطعاً ضمن اینکه عضو شورای عالی هماهنگی هستیم، دیدگاه واضح خاصی داریم و از هر نوع مذاکره استقبال می کنیم.

دبیر کل ح. و. ا. همچنین در پاسخ به این پرسش که آقای حکمتیار اعلام کرده است که در آینده نزدیک جهت مذاکره با او و جنرال دوستم، به بامیان و مزار شریف می رود، در آن صورت موضع شان چه خواهد بود؟ فرمودند:

ما تا هنوز در جریان این مسافرت نیستیم. بدون شك دوستی ما همانند سابق با برادران حزب جریان دارد. ولی در قسمت اینکه ما با جنبش ملی اسلامی افغانستان به این ائتلاف جدید که بین حزب و جمعیت بوجود آمده، پیوندیم، بعد از مذاکراتی که شما اشاره کردید، روشن خواهد شد. تا هنوز خیلی زود است که در این رابطه اظهار نظر نمایم.

آنهايي که جناب مولوی قره ...

پیرسفيدشاه همدرد سردبیر روزنامه وحدت چاپ پشاور و دیگر شخصیت های جهادی شرکت کرده بودند.

خبر نگار امروز ما از محل مراسم گزارش می دهد؛ مراسم فاتحه با حضور حضرت صاحب مجددی، رهبر جبهه اسلامی نجات و رئیس شورای هماهنگی، محترم داکتر طالب واستاد بلاغی از اعضای شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی وغایندگان این حزب در شورای عالی هماهنگی و ... دایر گردید ودر پایان مراسم، حاج مسعود حداد مدیر آژانس ریاست امور خارجه جنبش ملی اسلامی، زندگی نامه جنرال رسول پهلوان را قرائت وحضرت صاحب مجددی به مناسبت شهادت او سخنرانی نمود.

حضرت صاحب به ارتباط توطئه ترور جنرال رسول پهلوان، گفت:

ممکن است سوال های پیدا شود و هر کس فکری بکند. بسیار کسان ممکن است بی گناه به تهمت گرفته شوند ولی ما می دانیم دست مغرضین ومخربین، کسانیکه امن واستقلال را در افغانستان نمی خواهند وکسانی که نمی خواهند این راد مردان در خدمت مردم ووطن باشند، کسانیکه دشمن دین، ناموس، عزت وآبروی ملت هستند، مرتکب این گونه جرایم می شوند؛ ولی باید بدانند که انتقام الهی حق است. خدای کریم در نص قاطع قرآن فرموده: (ولاحسن الله غافلاً عما یعمل الظالمون، انما یؤخرهم لیوم تشخیص فیه الأَبصار.)

پهلوان مرحوم از قوماندانان بزرگ مولوی صاحب قره بود، ا و هم از شخصیت ها وواد مرد برجسته ومجاهدی بود که بدست «بنام مسلمان ها» شهید شد. او بدست روس شهید نشد. بدست بنام مسلمانها شهید شد.

وی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: به تمام مغرضین ومخربین وظالمین اعلام می نمایم که با این ترورها شورای هماهنگی از قدرت وتوانش پایین نمی آید. این شورا هرگز از عزم راسخش بر نمی گردد. ولو يك نفر در شورای هماهنگی باقی بماند. شما مطمئن باشید که به توکل خدای بزرگ وعزم راسخ وایمان قاطع مردم ما انشاء الله. برای بر انداختن این حکومت نا بکار ویرای آوردن يك حکومت اسلامی شب وروز از سعی وكوشش دریغ نخواهم کرد.

حضرت صاحب همچنین به ارتباط توطئه های نفاق افکنان فرمود:

برادران ا گاهی بنام پشتون تاجک ازیک وهزاره، گاهی بنام شیعه وسنی، گاهی بنام قوم می خواهند که شیرازه اتحاد مارا از بین ببرند ولی لله الحمد تا حالا موفق نشده اند. همین دیروز من تلفنی با مزار تاس گرفتم، معلوم شد که این شبکه در چندین جای قصد توطئه های را داشته. بعداً معلوم خواهد شد که این ها چه کسانی هستند، چندین نفرشان گرفتار شده اند. این ها می خواستند با يك توطئه بزرگ، صفحات شمال را که محل امن می باشد ومردم به کارهای خود مشغول اند، بهم بزنند ولی بحمد الله هنوز، امن واستقرار در صفحات شمال بر قرار است. بجای مرحوم جنرال رسول پهلوان برادران دیگر تعیین شده اند وآن ها مشغول بکار خود هستند.

در دیدار ریاست دانشگاه بامیان با استاد خلیلی دبیر گل ح. و. ا. ا. ایجاد پوهنهی ادبیات پیشنهاد گردید

پیشنهاد گردید که مورد استقبال گرم مقام رهبری حزب قرار گرفت.
استاد خلیلی دبیر گل ح. و. ا. ا. درین رابطه فرمود: من از زحماتش ریاست دانشگاه و سایر مسئولین آن تشکر می نمایم. توسعه رشته های درسی مطابق با نیازمندی ها و کمبودات مردم ما، از هدف های مهم حزب است. ما خواهان آن هستیم که به علاوه دانشکده ادبیات، سایر رشته های درسی نیز در دانشگاه بامیان توسعه پیدا نماید.

روز یکشنبه هفته گذشته محترم داکتر کاظم تور، رئیس دانشگاه بامیان ضمن حضور در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی، با استاد خلیلی دبیر گل ح. و. ا. ا. دیدار نمود. بر اساس گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی، در این دیدار در رابطه با مشکلات دانشگاه و سازماندهی پلان کاری سال ۱۳۷۶ بحث و گفتگوی مفصل صورت گرفت. گزارش علاوه می نماید: همچنین در پلان سال ۱۳۷۶، ایجاد پوهنهی ادبیات در دانشگاه بامیان از سوی ریاست دانشگاه

سیمینار «افغانستان و امنیت منطقه ای»

پس از سه روز بحث و گفتگو در مورد راه حل بحران افغانستان و تاکید بر ضرورت حل قضیه در داخل این کشور، به کار خود در تهران پایان داد.

وزیر امور خارجه ایران تاکید نمود که ایران نمی تواند نسبت به تحولاتی که در کشور همسایه اش، در جریان است، بی توجه باشد. آقای ولایتی در بخش دیگری از سخنان خود از توافق جدید ربانی و حکمتیار امیر حزب اسلامی در باره تشکیل دولت جدید اعلام حمایت نموده، و گفت: جمهوری اسلام ایران ازین مرحله استقرار دولت در افغانستان حمایت می نماید. سخنرانان سیمینار اکثراً به راه حل بحران افغانستان از طریق گفتگو بین خود افغانها، تاکید نموده، چشم داشتن به سازمان های بین المللی برای رفع مشکلات افغانستان را بی نتیجه خواندند و سپس خواستار ارسال کمک های انساندوستانه خارجی شدند.

بر اساس گزارش واصله، سیمینار تهران تحت «عنوان افغانستان و امنیت منطقه ای»، به ابتکار دفتر مطالعات، سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، با شرکت نمایندگان احزاب سیاسی افغانستان، اندیشمندان و متخصصان امور افغانستان از کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، هند، چین، ازبکستان، تاجیکستان، روسیه، استرالیا، آلمان و آمریکا، تدویر یافت، آقای مصطفی اعتمادی عضو شورای مرکزی ح. و. ا. ا. به نمایندگی از سوی حزب وحدت اسلامی در این سیمینار شرکت داشت. این سیمینار که بدنبال جلسه استماعیه کمیته خارجی سنای آمریکا در واشنگتن بر گزار گردید از صبح روز سه شنبه در تهران آغاز و پس از سه روز بحث و گفتگو پایان یافت.

آقای حاجی احمد حسینی دبیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در رابطه با هدف برگزاری این سیمینار با خبر نگاری اظهار داشت:

هدف جمهوری اسلامی ایران بر قراری نظم و ثبات در کشور همسایه خود افغانستان است چون مسئله افغانستان با امنیت ملی ایران، رابطه تنگاتنگ دارد، نام این سیمینار را «افغانستان و امنیت منطقه ای» گذاشتیم.

طبق این گزارش در آغاز این سیمینار، داکتر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران سخنرانی نمود. وی در سخنرانی خود گفت: جمهوری اسلامی ایران در زمان اشغال افغانستان در کنار ملت افغانستان بوده و در سال های پس از آزادی افغانستان نیز در راستای استقرار صلح و ثبات در این کشور، تلاش کرده است. اما از چند ماه پیش تلاش بیشتری را بطور مستمر به عمل آورده است تا زمینه تفاهم و حل اختلافات گروه های سیاسی و استقرار دولت در کابل را فراهم نماید.

داکتر لیلما سمیه با استاد خلیلی دبیر گل حزب وحدت اسلامی دیدار نمود

روز یکشنبه هفته گذشته داکتر سمیه که به تازگی عضویت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی را احراز نموده است، با حضور در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی با استاد خلیلی دبیرگل حزب دیدار و گفتگو نمود.

طبق گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی، در این دیدار که انجنیر عبدالهی نیز حضور داشت، ابتدا داکتر سمیه، گزارش مفصل از سابقه کاری و فعالیت مؤسسه همتارا خدمت مقام رهبری تشریح نموده آمادگی این مؤسسه را برای تأسیس کورس های ولادی نسایی و فعال نمودن مراکز صحتی در بامیان و جلب توجه مؤسسات خارجی برای خدمت رسانی به هزاره جات، اعلام نمود.

به تعقیب آن، استاد خلیلی دبیر گل ح. و. ا. ا. از خدمات و زحمات مؤسسه نامبرده و داکتر سمیه و همکارانش تقدیر و تشکر نموده فرمود:

از طرح های کاری و پیشنهادات تان استقبال می کنیم. من نیز آرزویم بهبودی و رفاه مردم است، امیدوارم که شما کارهای مثبت در جهت رفاه مردم تان انجام دهید. این وظیفه تک تک فرزندان مردم ما است.

داشتند که مراسم تحلیف صدر اعظم ساعت نه شب در تالار هتل برگزار می گردد.

مهمانان همه در هتل جا به جا گردیده بودند. ساعت نه و نیم بود که انجنیر حکمتیار امیر حزب اسلامی وارد محوطه هتل شد در تعقیب او ربانی نیز در محوطه داخل گردید. حکمتیار امیر حزب اسلامی، احترام تولی تشریفات را معاینه می کرد و قبل از اینکه موزیک تولی تشریفات، نواخته شود، چهار راکت بصورت ضربه ای، در پنجاه متری محل تجمع، از طرف جنوب فرود آمد. صدای انفجار راکت ها، نظم و انضباط را بهم زده حالتی را بوجود آورد که هیچ کسی سر از پا نمی شناخت. حتی رهبران هم مجبور به پروت گردیدند.

خبر نگار ما می افزاید: انداختن به کوردینات دقیق، نه تنها تشریفات را بهم ریخت بلکه صحنه ای را بوجود آورد که اگر فیلمبرداری می شد، در ردیف یک حادثه تاریخی و کم نظیر ثبت می گردید. جمعیت عظیم به شمول رئیس دولت، صدر اعظم، اعضای کابینه، ژورنالیستان و عکاسان بسوی دروازه هجوم می آوردند و دروازه در یک لحظه ظرفیت ورود دوسد نفر را نداشت. اما هیچ کسی در آن حالت وحشت آور چنین فکری را نمی کرد و همه بسوی دروازه هجوم می آوردند.

بعداً رهبران را به تکرری بردند و اشخاص دیگر به سالون رفتند و به انتظار ورود رهبران دقیقه شماری می کردند. ساعت ده بجبه شب پروگرام با تلاوت آیاتی از قرآن کریم توسط قاری برکت الله سلیم آغاز شد.

بعد از آن ربانی پشت میکروفون رفت. موصوف در سخنرانی خود از توافقی حزب اسلامی با اداره کابل بعنوان گامی در جهت صلح یاد نمود و از همه کشور ها خواستار کمک در پروسه صلح گردید.

وی از نقش جمهوری اسلامی ایران در پروسه صلح ستایش نموده، از بروجرئی معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران مخصوصاً نام برد. یقیناً این موضوع برای سفیر عربستان سعودی در کابل، چندان خوش آیند نبود. ربانی از مردم و حکومت پاکستان خواست که دفاتر و مراکز تبلیغاتی گروه طالبان را در پشاور، کویته و سایر شهر های پاکستان ببندند و به علما هوشدار داد که فریب گروه طالبان را نخورند، زیرا که خطر ناکترین کمونیست ها، در رده های تصمیم گیری این گروه وجود دارند.

ربانی گروه طالبان را یک گروه مزدور خوانده آنها را به شرارت و دهشت افکنی متهم نمود. البته خوانندگان عزیز بخاطر دارند که یک وقت ربانی گروه طالبان را، نیروی صلح می خواند و با تبلیغات پردامنه ای آن ها را بدرقه می کرد.

ربانی به طور اخص از جنرال دوستم خواست که با او یکجا شود و راه های شمال را باز نماید. یقیناً خوانندگان، جنرال دوستم را می شناسند. او همان کسی است که دیروز، ربانی علیه او اعلام جهاد نموده بود!

درین مراسم علاء الدین بروجرئی و سیاف نیز سخنرانی نمودند. خبر نگار امروز ما در این محفل مصاحبه کوتاهی با بروجرئی داشته که از به ثمر نشستن تلاش های جمهوری اسلامی ایران اظهار خورسندی نموده است. نماینده حکومت پاکستان مسعود کوثر در سخنرانی خود، الحاق حزب اسلامی را به جمعیت اسلامی، گامی بطرف صلح خوانده است و سیاف گفته است که امروز احزاب نهضت اسلامی، به فامیل خود یکجا گردیده و به حیث یک محور صلح باید تمام گروه ها به دور آن جمع شوند.

سخنران اصلی مراسم انجنیر حکمتیار امیر حزب اسلامی بود. وی در سخنرانی خود گفت: ما بخاطر خاتمه جنگ در افغانستان و تحقق نظام اسلامی، صادقانه با دولت تفاهم کرده ایم. برادر قاضی حسین احمد امیر جماعت اسلامی پاکستان، در این راستا زحمت های بسیار صادقانه کشیده است. جناب علاء الدین بروجرئی به نمایندگی از دولت جمهوری اسلامی ایران در راه صلح کوشش های دوام دار کرده است. این حرکت یک حرکت سیاسی برای قدرت نیست بلکه بخاطر تعهد اسلامی و بخاطر ملت جنگ زده، احساس مسئولیت کرده ایم.

وی به ارتباط طالبان گفت: از طالبان می خواهیم که بیایند فیر توپ ها را بگذارند. خواستهای جنگی خود را کنار بگذارند، به مذاکره بنشینند. به تشکیل یک حکومت توافق کنند وقتی جنگ به پایان رسید و صلح تأمین شد، حکومت منتخب مردمی را جور کنیم. ملت به هر شخصیت و گروهی که اعتماد کند، برای او مطابق شریعت در جهت تطبیق شریعت موقعت بدهیم. دیگر چه دلیلی باقی مانده است که باز هم فیر راکت را ادامه بدهیم. البته آن هم نه در جبهه های جنگ بلکه بالای شهریان مظلوم کابل. آن دستها بشکند که بخاطر اقتدار خود، مظلومان را می کشند. آن روی ها سیاه باد که برای هدف خود از حریم اسلام استفاده می کنند.

در این مراسم به علاوه ژورنالیستان خارجی، نمایندگان ایران هند، پاکستان، ترکیه، عربستان سعودی، سودان و کشور اندونیزیا نیز اشتراک داشتند.

آنچه که در این مراسم بیشتر سوال بر انگیز بود، عدم حضور مسعود در مراسم استقبال و مراسم تحلیف بود. مخصوصاً اینکه مسعود چندان حاضر نیست در باره توافقی حزب اسلامی با اداره ربانی، اظهار نظری نماید. جواب کوتاه او به سوال خبر نگار به ارتباط اینکه آیا او از حضور حزب اسلامی در کابل نگران نیست، بیشتر این علامت سوال را بزرگ می نماید. او می گوید نیروهای حزب اسلامی محدود است و نمی تواند خطری را به وجود آورد.

پیام تبریکه

بسمه تعالی

محضر مبارک دبیر عالیقدر، حضرت استاد خلیلی، اعضای محترم شورای عالی نظارت و مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان السلام علیکم! بدین وسیله انتخاب بجا و شایسته جنابعالی را بعنوان دبیر گل از طرف شورای عالی نظارت و مرکزی حزب وحدت اسلامی برای تمام رهبران و رهبر شهید، و ملت پیا خاسته خویش تبریک و تهنیت عرض می نمایم

بدون شک طی یک سال مبارزه و مقاومت و دفاع از سنگر های عزت و عظمت مردم ما در هزار ستان و پسمودن خط سرخ رهبر شهید، بیشتر از پیش درایت، صداقت، دلسوزی، و فداکاری و شایستگی جناب عالی را به مقام رهبری حزب، روشن ساخته و به اثبات رسانیده. در شرایطی که دشمنان در کمین نشسته ما از هر طریق و وسیله ممکن، برای نابودی حزب وحدت اسلامی، عدم تثبیت رهبریت سیاسی مردم ما، تلاش می ورزند، مصوبه تاریخی شورای عالی نظارت و مرکزی مبنی بر انتخاب مجدد استاد خلیلی بحیث دبیر گل حزب وحدت اسلامی، عمق خود آگاهی ملی، شعور سیاسی و انقلابی و استقلال فکری مردم سر بلند و آزاده ما را به نمایش می گذارد. ما این انتخاب شایسته را به شورای عالی نظارت و مرکزی، مسئولین، فرماندهان و مجاهدین و به تمام ملت پیا خاسته خویش بار دیگر تبریک و تهنیت گفته، از بارگاه حضرت باری برای استاد عالیقدر، طول عمر و توفیق، جهت تحقق بخشیدن به آرمان والای شهدا و ملت رنجیده خویش آرزو و استدعا مینماییم.

السلام علیکم و علی جمیع الاحرار.
از طرف طلاب مدرسه آیة ۱۰۰۰ خویی (رح) مقیم کویت
۱۳۷۵/۴/۱۰ هـ ش

هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

امروز ما

زیر نظر شورای نویسندگان

UNIVERSITY TOWN P. O. BOX: 1073

PESHAWAR - PAKISTAN

قیمت یک شماره: ۳ روپیه یا معادل آن